

سیاست گذاری ارکان مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان با نگرشی بر نظرات امام خمینی (س) و دیگر فقها^۱

نسرین مهر^۲

بهر روز نوروزی^۳

چکیده: سیاست گذاری جنایی، مهم ترین شاخصه دستگاه های حقوقی دنیا محسوب می شود. هر نظام حقوقی برای اینکه بتواند مسئولیت کیفری را بر کسی تحمیل کند، یکسری شرایطی را تحت عنوان ارکان مسئولیت کیفری، در قوانین و مقررات خود وضع و به سیاست گذاری در این رابطه اقدام می کند. سیستم حقوقی ایران و انگلستان، علی رغم اختلافات اساسی، به لحاظ اینکه حقوق ایران تابع فقه و قانون نوشته و حقوق انگلستان، تابع مقررات ناشی از رویه قضایی بوده، در این سیاست گذاری اشتراکات و تفاوت هایی با همدیگر دارند و از معیارهای واحدی تبعیت نمی کنند. این مقاله به دنبال پاسخ به دو سؤال است: ۱. سیاست گذاری مسئولیت کیفری در فقه و نظام حقوقی ایران و انگلستان در موضوعات سن، عقل و رشد بر چه اساسی است؟ ۲. وجوه افتراق و اشتراک دو نظام مذکور در حوزه سیاست گذاری موضوعات مذکور چیست؟ هر دو نظام حقوقی و فقه ما، با وجود اختلافاتی، سیاست گذاری مسئولیت کیفری در موضوعات سن، عقل و رشد جزایی را به عنوان یک اصل پذیرفته اند، بدین معنا که تحمیل مسئولیت کیفری نسبت به افراد، بر رسیدن به سن معین، برخوردار بودن از عقل و رشد جزایی منوط شده است.

کلیدواژه ها: سیاست گذاری، مسئولیت کیفری، ایران، انگلستان، عدم مسئولیت کیفری.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «سیاست کیفری حاکم بر صغار و مجانین در حقوق ایران و انگلستان» است.

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران (نویسنده مسئول)
E-mail: docnass@mail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: beh.norouzi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۸

پژوهشنامه متین/سال بیست و یکم/شماره هشتاد و چهار/ پاییز ۱۳۹۸/صص ۱۲۹-۹۱

مقدمه

سنگ بنای حقوق جزا را رفتاری خاص به نام جرم تشکیل می‌دهد، ولی جرم، جز از انسان قابل تصور نیست. دلیل این ادعا آن است که از یک سو، حقوق مجموعه‌ای از قواعد و مقرراتی است که رفتار انسان‌ها را تنظیم و آنان را مسئول امر و نهی و الزامات خود قرار می‌دهد و از سوی دیگر، جرم عبارت از رفتاری «ارادی» است که به نقض الزام قانونی میانجامد. این «اراده» تنها به انسان اختصاص دارد، در عین حال، جمعی از حقوقدانان به‌رغم اینکه می‌پذیرند تنها رفتار انسان است که عنوان جرم به خود می‌گیرد، اینان معتقدند که لازم است در انسان شرایطی خاص جمع باشد تا قابلیت و «اهلیت» ارتکاب جرم را پیدا کند و این نوع اهلیت را «اهلیت جنایی» نامیده‌اند (محمود مصطفی ۱۹۶۱: ۳۷۴). پس مطابق این نظر، حدوث اهلیت جنایی در گروهی تحقق شرایطی ویژه از جمله بلوغ، عقل و اختیار در یک انسان است تا از نظر قانون بتوان او را «مجرم» یا «مرتکب جرم» نامید که از این شرایط به ارکان مسئولیت کیفری یاد می‌شود.

از دیدگاه این عده، صغار و مجانین که از قدرت تمیز و تشخیص و احیاناً از قدرت اختیار بی‌بهره‌اند، فاقد اهلیت جنایی هستند، هر چند اهلیت مادی ارتکاب جرم را دارند.^۱

اهلیت جنایی با اهلیت جزایی متفاوت است. اهلیت جزایی به یک «حالت خاص» یا «وضعیت معین» در شخص گفته می‌شود که چنانچه در آن حالت یا وضعیت به ارتکاب جرم مبادرت کند، از قابلیت تحمل مجازات برخوردار خواهد شد. در اهلیت جنایی، حقوقدان در پی این است که دریابد آیا در تحقق اهلیت «ارتکاب جرم» و پیدایش وصف «مرتکب جرم»، مطلق «انسان» بودن فاعل کفایت می‌کند یا به اوصاف و شروط دیگری هم در فاعل نیاز است؟ در این مرحله، اصولاً درباره مجازات و کیفر و اینکه فاعل در برابر «جرمی» که انجام می‌دهد، مستحق کیفر است یا نه؟ بحثی به میان نمی‌آید.

اما در اهلیت جزایی به عکس، اصولاً بحث از کیفر و مجازات است و حقوقدان به دنبال پاسخ به این سؤال است که فاعل با داشتن چه اوصاف و ویژگی‌هایی توانایی تحمل مجازات و بار مسئولیت را پیدا می‌کند و می‌توان او را به تحمل کیفر محکوم ساخت. در این مرحله، سخن تنها به ویژگی‌های فاعل متمرکز می‌شود و از اهلیت ارتکاب جرم و اینکه چگونه و تحت چه شرایطی

۱. اهلیت مادی در ارتکاب جرم این است که از نظر «واقعی» کسی بتواند جرمی انجام دهد و نتیجه مجرمانه‌ای بیافریند. از این نظر، هر انسانی که قدرت مادی لازم برای ایجاد نتیجه مجرمانه داشته باشد دارای اهلیت مادی محسوب می‌شود، بنابراین طفل یا شخص مجنون، از «اهلیت مادی» برای ارتکاب جرم برخوردار است.

بر فاعل عنوان مرتکب جرم قابل اطلاق است سخنی به میان نمی‌آید (میرسعیدی ۱۳۸۶: ۶۲).
به بیان دیگر، در جایی که صدور رفتار جزایی نظیر سرقت، قتل و جعل از یک انسان، در دایره مقررات جزایی قرار نمی‌گیرد و هیچ‌یک از احکام جزایی را بر نمی‌تابد، مگر اینکه فاعل از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد، نظریه «اهلیت جنایی» مدنظر قرار گرفته است؛ اما آنجا که قابلیت و توانایی یک انسان برای تحمل کیفر و مجازات در گروهی برخوردار است و از اوصافی خاص قرار می‌گیرد، اهلیت جزایی او مطرح می‌شود. تنها در صورتی می‌توان بین «اهلیت ارتکاب جرم» و «اهلیت تحمل جزا» تقارن دائمی فرض کرد که منظور از جزا، اقدام تأمینی باشد نه مجازات، در این صورت هر کس واجد اهلیت ارتکاب جرم باشد، بدون نیاز به شرط یا وصف اضافه‌ای، اهلیت تحمل اقدام تأمینی را هم خواهد داشت.^۱

نتیجه اینکه، مسئولیت جزایی تنها در صورتی محقق می‌شود که شرایط و اوصاف مقرر که از آن به ارکان مسئولیت کیفری یاد می‌شود، وجود داشته باشد و با فقدان آن مسئولیت کیفری منتفی خواهد بود؛ بنابراین ارکان مسئولیت در حقوق کیفری امروزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مقاله که به روش تحلیلی - توصیفی تدوین شده، به بررسی سیاست‌گذاری فقهی و حقوقی ارکان مسئولیت کیفری در موضوعات سن، عقل و رشد جزایی پرداخته است.

سیاست‌گذاری مسئولیت کیفری بر مبنای سن

سن عامل تعیین‌کننده‌ای در رفتار و کردار انسان محسوب می‌شود، چندان که هر دوره سنی به لحاظ ویژگی‌های خاص روانی و جسمانی خود آثار جامعه‌شناختی و حقوقی متفاوتی برای فرد به همراه دارد. سن، از نظر جامعه‌شناسی که در قالب بازه زمانی بیان می‌شود، مراحل مختلف جریان حیات انسان را در جامعه یا در یک محیط اجتماعی، معین و مشخص می‌کند. سن در واقع اندازه زمانی تاریخ اجتماعی فرد است که بر حسب نوع جامعه معنا و آثار متفاوتی پیدا می‌کند. سن، از نظر حقوقی نیز متغیر مهمی محسوب می‌شود. وضعیت حقوق و تکالیف افراد و پیامدهای آن در رشته‌های مختلف حقوق (حقوق مدنی، حقوق کار، حقوق اساسی، حقوق سیاسی، حقوق کیفری و...) بر اساس ادوار سنی مشخص و تعریف می‌شود.

۱. ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ که به استناد ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نسخ شده است، به این مطلب تصریح داشت؛ زیرا صدور حکم اقدام تأمینی را نسبت به مرتکب جرم هر چند غیرمسئول یعنی، فاقد اهلیت جزایی، ممکن می‌دانست.

سن با رشته‌های مختلف علوم جنایی نیز رابطه دارد. حقوق کیفری عمومی در باب مسئولیت کیفری از یک سو تابعان (مطلق) خود را از بین کودکان و نوجوانان با میزان پاسخگو بودن آنان در ادوار سنی مختلف تعیین و مشخص می‌کند و سرانجام به تعریف و پیش‌بینی ضمانت‌اجراه‌های ویژه جرائم اطفال می‌پردازد، چنان‌که امروزه کیفرشناسی اطفال و نوجوانان نیز موضوعیت پیدا کرده است.

سن، در حقوق کیفری اختصاصی از یک سو معیار جرم‌انگاری بعضی اعمال و رفتارها علیه صغار یا علت تشدید مجازات مرتکبان چنین جرائمی (کودک‌آزاری، کودک‌ربایی و...) است و از سوی دیگر، معیار وضع جرائمی است که مرتکبان آن‌ها صغار یا افرادی هستند که زیر سن معینی قرار دارند (به‌عنوان مثال، غیبت مکرر از مدرسه فرار یا ترک مدرسه و پرداختن به بعضی بازی‌های شرط‌بندی زیر سن شانزده‌سالگی در حقوق انگلستان).

متغیر سن در جرم‌شناسی نیز سبب شده که علت‌شناسی جرائم اطفال موضوع پژوهش‌ها و مطالعات مستقلی واقع شود. بدین ترتیب، از یک سو، تجربه بزه دیدگی و اذیت و آزار بدنی و روانی اطفال در سطح خانواده، مدرسه یا جامعه رابطه معناداری با انحراف و بزهکاری آن‌ها دارد؛ و از سوی دیگر، انحراف و بزهکاری زود هنگام کودکان و نوجوانان در صورت عدم پاسخ مناسب به مشکلات و شرایط نامطلوب خانواده، محیط تحصیلی، محیط دوستان آنان و... منجر به مزمن شدن ناسازگاری در آن‌ها شده، چنان‌که در بزرگسالی به تکرار کننده مکرر جرم تبدیل می‌شوند و بنابراین عادت به ارتکاب جرم را دیر هنگام کنار می‌گذارند و در نتیجه دوران (بازنشستگی جنایی) آنان دیررس خواهد بود.

بدین ترتیب، مطالعات جرم‌شناسی اطفال می‌تواند نه تنها در درک و تبیین بزهکاری کودکان، بلکه در شناخت علل بزهکاری بزرگسالان به‌ویژه تکرار جرم مکرر آنان نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نماید. جرم‌شناسی با توجه به استعدادها و جسمانی و روانی ادوار مختلف سنی افراد و تأثیر آن‌ها بر گونه‌های بزهکاری (برای نمونه جرائم خشونت‌آمیز بیشتر در نوجوانی و جوانی و بزهکاری نیرنگ و تزویرآمیز بیشتر در دوره بالیدگی روانی شخص، وجه غالب بزهکاری محسوب می‌شود)، راهکارهای جرم‌شناختی برای کنترل بزهکاری و ناسازگاری اطفال و نوجوانان تدابیر حقوقی و کیفری متفاوتی تدارک دیده و به سیاست‌گذاران جنایی توصیه می‌کند.

دوره کودکی و نوجوانی و ادوار مختلف آن که با سن مشخص می‌شود در بزه دیده‌شناسی علت‌شناسانه (علمی) نیز به‌عنوان عامل بزه دیدگی و بزه دیده‌زا - مانند جنسیت مؤنث - فصل مستقلی را به خود اختصاص داده است.

بدین‌سان، جای شگفتی نیست که سازوکارهای سیاست جنایی نیز بر اساس متغیر سن، رویکرد و جنبه افتراقی به خود گرفته است. در سیاست جنایی تأثیر واقعیت مراحل سنی مختلف در میزان رشد فرد از طریق مشاهده نشانه بالیدگی روانی و اجتماعی پذیرفته شده است؛ زیرا هر مرحله یا دوره سنی افزون بر محیط خانواده محیط جدید دیگری (مانند محیط مدرسه، همسالان، رسانه‌ها، کار و ...) را پیش روی کودکان و نوجوانان قرار می‌دهد که هر یک نقش ویژه خود را در فرآیند جامعه‌پذیر مدنی و بزرگسال شدن آنان ایفاء می‌نماید. در چنین شرایطی، ناسازگاری یا بزهکاری اطفال در مراحل مختلف معنا، پیام، ماهیت و علل متفاوتی پیدا کرده و در نتیجه، پاسخ‌های کنشی و واکنشی متفاوتی را می‌طلبد. سیاست جنایی افتراقی در قبال اطفال بزهکار که از واقعیت‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و جرم‌شناسی کودکی و نوجوانی نشأت گرفته است، امروزه در قواعد و مقررات بین‌المللی (قواعد بیجینگ، رهنمودهای ریاض، کنوانسیون حقوق کودک و...) و قوانین و مقررات داخلی کشور مورد توجه قرار گرفته و هنجارمند شده است (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۰: ۱۳).

سیاست‌گذاری مسئولیت کیفری بر مبنای سن، شامل سیاست عدم مسئولیت کیفری^۱، سیاست مسئولیت کیفری نسبی^۲ و سیاست مسئولیت کیفری مطلق^۳ است.

سیاست عدم مسئولیت کیفری

در چنین سیاستی، نظام‌های حقوقی، یک سنی را به‌عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری^۴ تعیین می‌نمایند. به‌طوری‌که اشخاص زیر آن سن تعیین شده، فاقد مسئولیت کیفری شناخته می‌شوند. در سیاست‌گذاری جنایی اغلب کشورها، تحت تأثیر مکتب نئوکلاسیک با پذیرش تفاوت و تمایز بین اطفال و بزرگسالان، تعدیل مجازات اطفال از طریق موارد مخففه صورت می‌پذیرد. این مکتب موجب شده عدم مسئولیت کیفری تا سن معینی در قوانین کیفری پیش‌بینی شود (دانش ۱۳۸۶: ۲۳). فرد در چنین سیاستی به‌واسطه فقدان تمیز به لحاظ صغر، از درک حسن و قبح افعال خویش عاجز می‌ماند و هرچند اغلب دارای اهلیت ارتکاب جرم است، اما وضعیت ادراکی او مانع از آن است که بتوان در برابر رفتارش واکنش کیفری در نظر گرفت (حسینجانی و مظاهری تهرانی ۱۳۸۹: ۱۱).

1. Non-criminal liability policy
2. Relative Criminal Responsibility Policy
3. Absolute Criminal Responsibility Policy
4. Minimum age of criminal responsibility

در اسناد بین‌المللی، بر اساس بند ۱ ماده ۴ مقررات پکن^۱ در نظام‌های حقوقی که مفهوم سن مسئولیت کیفری برای نوجوانان به رسمیت شناخته می‌شود، آغاز این سن، با توجه به واقعیت‌های مربوط به بلوغ عاطفی، روانی و عقلی، در سطح بسیار پایین تعیین نخواهد شد. همچنین بند ۳ ماده ۴ کنوانسیون حقوق کودک^۲ مقرر می‌دارد: «کشورهای عضو نسبت به تعیین حداقل سنی که پایین‌تر از آن نتوان کودک را دارای قابلیت نقض قوانین کیفری محسوب کرد، اقدام کنند» (کشفی ۱۳۸۸: ۷۵). نه در پیمان‌نامه و نه در هیچ سند دیگری، سن مزبور، مشخص نشده است، ولی در سال‌های اخیر کمیته حقوق کودک^۳ سن ۱۵ سالگی را برای مسئولیت کیفری مناسب قلمداد کرده است (اونادل و سیمور ۲۰۰۲: ۱۳۱).

قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴، حداقل سن مسئولیت کیفری را ۱۲ سال عنوان و در ماده ۳۶ این اشخاص را فاقد قوه ممیزه فرض نموده است. قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ در واقع اصلاحیه قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ بود که به بهانه اثرپذیری از علوم و یافته‌های جدید خصوصاً رشته‌هایی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی از موازین شرعی کاملاً فاصله گرفته بود و آنچه از قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ رنگ و بوی شرعی داشت کنار گذاشته شده بود، از جمله اینکه در مورد اشخاص کمتر از ۱۸ سال کلاً از واژه «اطفال»^۴ استفاده شده است. در این قانون، حداقل سن مسئولیت کیفری ۱۲ سال اعلام شده است.

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ رویه سابق را در پیش گرفت و سن مسئولیت کیفری افراد را در ماده ۴۹ مساوی با حد بلوغ شرعی دانست، بر این اساس، ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر داشت: «اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبری از مسئولیت کیفری هستند» و در تبصره همین ماده در تعریف طفل بیان نمود: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». قانون‌گذار در اینجا صرفاً به تعریف طفل پرداخته و به تبیین بلوغ شرعی نپرداخته است، ولی در رویه قضایی ملاک و مبنای بلوغ شرعی، ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی یعنی سن بلوغ در نظر گرفته می‌شود، در حالی که این اجتهاد در مقابل نص «حد بلوغ شرعی» است. مقنن عالمانه و آگاهانه اصطلاح حد بلوغ شرعی را آورده و این منطبق با مبانی فقهی است.

با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مشاهده می‌شود که بار دیگر مقنن سن بلوغ یعنی ۹ سال و ۱۵ سال را معیار تعیین سن مسئولیت کیفری دانسته؛ اما این قانون نسبت به قوانین سابق،

-
1. Bijjing rules
 2. Convention on the Rights of the Child
 3. Committee on the Rights of the Child
 4. Child

در خصوص اطفال، معارض با قانون گام‌های رو به جلویی برداشته است و با حفظ ظاهر شرع از سیاست سابق عدول کرده و سیاست جنایی و افتراقی جدیدی را اتخاذ نموده است، هر چند که در ظاهر بازگشت به سن بلوغ است (پور قهرمانی ۱۳۹۲: ۲).

اطفال و نوجوانان معارض قانون در قانون مجازات ۱۳۹۲ به سه گروه کلی تقسیم شده‌اند:

۱. اطفال کمتر از ۹ سال که فاقد مسئولیت کیفری هستند.
 ۲. اطفال و نوجوانانی که در زمان ارتکاب جرم، ۹ تا ۱۵ سال قمری دارند.
 ۳. نوجوانانی که در زمان ارتکاب جرم ۱۵ تا ۱۸ سال شمسی دارند (حیدری ۱۳۹۴: ۱۱۴-۹۲).
- ملاحظه می‌شود که در حقوق کیفری ایران، سیاست مبتنی بر عدم مسئولیت کیفری، افراد زیر ۹ سال را شامل می‌شود. انتقادی که به این سیاست تقنینی وارد است این است که قرار دادن حداقل سن ۹ سال برای وارد شدن به سیستم کیفری بسیار پایین است و از طرفی، قرار دادن این سن‌ها، به‌عنوان اماره بلوغ و بار کردن مسئولیت کیفری بعد از رسیدن به آن، عملاً باعث تبعیض و اعمال ناروای تفاوت در میان دختران و پسران از حیث تحمیل مسئولیت کیفری می‌شود. این عملکرد مقنن ایرانی با موازین بین‌المللی هم مطابقت ندارد.

مقنن ایرانی در سیاست‌گذاری نوین خود برای اشخاص زیر ۹ سال که مسئولیت کیفری برای آن‌ها تحمیل نمی‌شود، هیچ تصمیمی در نظر نگرفته است و به نظر می‌رسد، این یکی از خلأهای سیاست‌گذاری در حوزه حقوق کیفری است. حقوق کیفری ایران وقوع جرم را از ناحیه طفل پذیرفته است. ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این ارتباط مقرر می‌دارد: «هر کس از فرد نابالغ به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هر کس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.» ماده مذکور بیانگر حالتی است که نابالغ، مباشر جرم است؛ زیرا واژه «وسیله» ظهور در آن دارد، وسیله رابطه مستقیم با عملیات مادی جرم دارد، اما به‌هرحال، شامل حالتی نیز می‌شود که نابالغ به همراه نابالغ مشارکت در جرم داشته باشد. فرد نابالغ به صغیر ممیز و صغیر غیر ممیز تقسیم می‌شود و صغیر غیر ممیز به‌منزله ابزار ارتکاب جرم است و مسئولیت متوجه شخص بالغ است (زراعت ۱۳۹۲: ۲۲۲). در حقوق ایران دوره زیر ۹ سالگی به دوره فقدان مسئولیت (اهلیت) کیفری معروف است (اردبیلی ۱۳۹۴ ج ۲: ۲۰۳).

در حقوق انگلستان، بخش ۵۰ از قانون کودکان و افراد جوان ۱۹۳۳، سن مسئولیت کیفری را از ۷ سالگی به ۸ سالگی افزایش داد؛ و همچنین قانون عدالت کیفری ۱۹۶۳ این سن را

به ۱۰ سالگی افزایش داد و قانون کودکان و افراد جوان ۱۹۶۹ افزایش این سن را به ۱۴ سالگی پیشنهاد داد؛ اما این بخش از قانون ۱۹۶۹ هرگز تبدیل به یک قانون رسمی نشد. اکنون، حداقل سن مسئولیت جزایی در انگلستان و ویلز ۱۰ سالگی است. به هر حال، در انگلستان و ویلز سروسامان دادن رفتار کودکان زیر ۱۰ سال امکان‌پذیر است (Raymond 2011:2). مقررات نورمان نورماندی، از قرن هشتم سن ۱۰ سالگی را به‌عنوان سنی پیشنهاد می‌کند که در آن افراد نوجوان بالای این سن، می‌توانند مسئولیت کیفری رفتار خود را بر عهده بگیرند و اشخاص زیر ۱۰ سال فاقد عنصر معنوی، یعنی نیت مجرمانه در نظر گرفته می‌شوند (Elizabeth 2006:85). در سیاست‌گذاری جنایی انگلیس اصولاً اطفال زیر ۱۰ سال نمی‌توانند مرتکب جرم شوند، به همین خاطر، هرگاه شخص بالغی چنین کودکی را تحریک یا تشویق به ارتکاب جرم نماید، کودک را باید یک عامل بی‌گناه و شخص مشوق و محرک را مباشر جرم دانست، با این حال، حقوق انگلستان برای اطفال زیر ۱۰ سال تدابیری را تدوین کرده است. بخش ۱۱ از قانون جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸ کودکان زیر ۱۰ سال را مجاز می‌داند که در جایی که کودکان از قرار منع رفت‌وآمد شبانه تخطی کرده باشند یا مرتکب کاری شده‌اند که می‌توانست جرم باشد یا رفتار ضداجتماعی داشته باشند، مشمول سلامت قرار بگیرند. منظور از رفتار ضداجتماعی، عمل کردن به روشی است که به احتمال زیاد باعث بروز دلهره، ناراحتی و آزار و اذیت شود. چنین ارزیابی‌هایی بر اساس اینکه «کودکان زیر ۱۰ سال درست به اندازه کودکان بزرگ‌تر نیاز به کمک برای تغییر رفتار زشت خود دارند» مورد توجه قرار می‌گیرند (99: Home Office 1997).

مگی آتکینسون^۲ کمیساریای کودکان، در سال‌های اخیر از سیاست‌گذاران جنایی خود خواست تا حداقل سن مسئولیت کیفری را به ۱۲ سال تمام افزایش دهند، با این استدلال که سن ۱۰ به‌عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری در انگلستان در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی که اکثراً ۱۴ سال تمام را به‌عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری انتخاب کرده‌اند، بسیار کم است. ایشان به پرونده جان و نابلس و روبرت تامسون که به اتهام قتل عمد جیمز بولگر محکوم شده بودند اشاره و عنوان نمود که این‌ها نباید در دادگاه بزرگسالان محاکمه می‌شدند، چرا که هنوز

1. Child curfew scheme

چنین طرحی، یک ممنوعیت برای تمام کودکان زیر ۱۰ سال برای حضور در یک مکان عمومی، در یک محدوده خاص و در طول ساعات تعیین شده که به همراهشان یک فرد بالغ ۱۸ ساله یا بزرگ‌تر نباشد، صادر می‌شود. مقنن انگلیسی به‌منظور توسعه قلمرو این قرار به‌موجب بخش ۴۸ و ۴۷ قانون پلیس و عدالت کیفری ۲۰۰۱، محدودیت سنی طرح‌های منع رفت‌وآمد شبانه را تا سن ۱۵ سالگی افزایش داد.

2. Maggie Atkinson

کودک هستند (7: Mcgunness 2016).

انجمن سلطنتی انگلستان^۱، در سال ۲۰۱۱ گزارشی را منتشر و با انتخاب ۱۰ سالگی به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری مخالفت نمود. نتیجه گزارش مذکور چنین بود: «واضح است که در سن ۱۰ سالگی، مغز به شکل در حال رشد و هنوز نابالغ است و همچنان به تغییرات مهم مرتبط با تنظیم رفتار خود ادامه می‌دهد. در زمینه حداقل سن مسئولیت کیفری در انگلستان نگرانی وجود دارد، چراکه انتخاب ۱۰ سالگی ناعادلانه است» (Simmons 2012:201). در رابطه با پایین بودن حداقل سن مسئولیت کیفری در انگلستان، دیوان اروپایی حقوق بشر^۲ در پرونده^۳ علیه UK پس از مواجهه با سن بسیار پایین متهم، اعلام کرد که پایین بودن بیش از حد حداقل سن مسئولیت کیفری موجب رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز تحت کنوانسیون اروپایی می‌شود (Van Bueren 2016:27).

سیاست مسئولیت کیفری نسبی

سن مسئولیت کیفری در معنای نسبی، یعنی سنی که اطفال به درجه‌ای از رشد و بلوغ برسند که بتوانند مرتکب جرم شوند و طبیعتاً تابع حقوق کیفری افتراقی، یعنی حقوق ویژه اطفال قرار گیرند. سن مسئولیت کیفری نسبی، سنی است که به‌عنوان مبدأ شروع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود.

در سیاست تقنینی، مسئولیت کیفری نسبی ریشه در قبل از انقلاب دارد. قانون مجازات عمومی مصوب سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ مسئولیت کیفری نسبی را به رسمیت شناخته بود. بر اساس قوانین مذکور، سن شروع مسئولیت کیفری ۱۲ و سن تام مسئولیت کیفری ۱۸ سالگی محسوب می‌شد (گل پرور ۱۳۷۸:۱۰۲). در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مسئولیت کیفری نسبی پیش‌بینی نشده بود و این قانون مسئله تساوی سن شروع مسئولیت کیفری و مسئولیت کیفری تام را پذیرش داشت (فتحی ۱۳۸۸: ۸۱).

در سیاست تقنینی بعد از انقلاب، برای نخستین بار در سال ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری نسبی پذیرفته شد. در سیاست‌گذاری نوین ایران، سن شروع مسئولیت کیفری و سن مسئولیت کیفری تام از همدیگر جدا بوده و بین ۹ سال تمام تا ۱۸ سال تمام پیش‌بینی شده است. بررسی مواد ۸۸ تا ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این نتیجه را عاید ما می‌کند که قانون‌گذار صرفاً

1. The Royal Society
2. European Court of Human Rights

سن شروع مسئولیت کیفری و نسبی بودن آن را تا ۱۸ سالگی شمسى بدون تبعیض جنسیتی در مجازات تعزیری پذیرفته است و فرد را بلافاصله وارد فضای مسئولیت کیفری کامل نمی‌کند، بلکه ابتدا مسئولیت کیفری نسبی یا نقصان یافته را اعمال می‌کند؛ اما در مجازات حدود و قصاص همچنان همانند قانون سابق سن شروع مسئولیت کیفری را به‌عنوان سن مسئولیت کیفری تام (۹ سال و ۱۵ سال تمام قمری) تلقی کرده است. فقها سن ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران را به‌عنوان سن مسئولیت کیفری پذیرفته و قائل بر مسئولیت کیفری این افراد هستند.

سیاست کیفری انگلیس، در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار قائل بر پذیرش مسئولیت کیفری نسبی است. در این نظام حقوقی، بین مسئولیت کیفری نسبی و مطلق یک حدفاصل وجود داشته و فرد به یک‌باره وارد قلمرو کیفری نمی‌شود. در قانون اطفال و جوانان ۱۹۳۳ مبدأ و شروع مسئولیت کیفری ۸ سالگی بوده و سن ۱۷ سالگی تمام، یعنی اول سن ۱۸ سالگی به‌عنوان شروع مسئولیت کیفری کامل بوده است. در قانون اطفال و نوجوانان مصوب ۱۹۶۹ شروع مسئولیت کیفری ده‌سالگی و مسئولیت کیفری تام ۱۸ سالگی بود. این ملاک در قانون جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸ نیز حفظ شد، با این تفاوت که این قانون، اماره قانونی عدم توانایی ارتکاب^۲ جرم را لغو نمود. به‌موجب این اماره اطفال بین ۱۰ تا ۱۴ سال ناتوان از ارتکاب جرم هستند، بنابراین نمی‌توان آن‌ها را بدون ادله اثبات‌کننده این علم و یا به‌اصطلاح سوءنیت، تحت محکومیت کیفری قرار داد؛ اما بخش ۳۴ قانون جرم و بی‌نظمی این اماره را نسخ و برای همیشه از میان برداشت، از این رو، در حال حاضر، اطفال از سن ۱۰ سال به بالا می‌توانند موضوع رسیدگی در دادگاه اطفال قرار گیرند (مهرا ۱۳۹۰: ۲۳).

سیاست مسئولیت کیفری مطلق

مسئولیت کیفری مطلق مسئولیتی است که در آن، سنی به‌عنوان سن مسئولیت کیفری تعیین شده و اشخاص پس از رسیدن به این سن، از دیدگاه کیفری همچون اشخاص بزرگسال محسوب

1. Crime and Disorder Act 1998.

2. Doli incapax.

بر اساس این اماره، کودکان بین ۱۰ تا ۱۴ سال توانایی ارتکاب جرم ندارند و دادگاه قبل از رسیدگی به موضوع جرم، موظف است تا بر اساس این اماره از دادستان بخواهد تا اثبات نماید که طفل از عواقب عمل ارتكابی خود آگاه بوده است، در صورت اثبات این امر محاکمه اجرا می‌گردید و در غیر این صورت خیر. این اماره به‌موجب قانون جرم و بی‌نظمی برای همیشه از میان برداشته شد.

شده و واکنش کیفری در قبال بزهکاری آن‌ها نیز به‌مثابه بزرگسالان است.

در سیاست تقنینی ایران، در جرائم مستوجب حد و قصاص مقنن حدفاصلی بین شروع مسئولیت کیفری و مسئولیت کیفری تام قرار نداده و همین‌که مرتکب در زمان ارتکاب جرم به سن بلوغ رسیده باشد، مسئولیت کیفری وی کامل بوده و مجازات حد و قصاص به‌طور کامل در مورد چنین شخصی اعمال می‌شود؛ بنابراین حقوق کیفری ایران در جرائم حدی و قصاص تابع سیاست سن بلوغ و نظر فقهاست. در جرائم مستوجب حد و قصاص به‌محض رسیدن مرتکب به سن بلوغ، اصل بر مسئولیت کیفری مطلق و کامل بوده و حالات سه‌گانه مندرج در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان یک استثناء پذیرفته شده است. ماده ۹۱ مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کم‌تر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.» لکن، در جرائم تعزیری مقنن از سیاست سن بلوغ عدول کرده و رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی را به‌عنوان سن مسئولیت کیفری مطلق پذیرفته است، به‌نحوی که اگر سن مرتکب بین ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی باشد یکی از تصمیمات ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی^۱ و اگر سن مرتکب بین ۱۵ تا ۱۸ سال

۱. ماده ۸۸- درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف- تسلیم به والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان

تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید:

۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آن‌ها؛

۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به‌منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی؛

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک؛

۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه؛

۵- جلوگیری از رفت‌وآمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین؛

ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند (الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیا یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آن‌ها با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی.

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آن‌ان است.

پ- نصیحت به‌وسیله قاضی دادگاه؛

ت- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم؛

ث- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج؛ ←

تمام شمسی باشد، یکی از تصمیمات مندرج در ماده ۸۹^۱ قانون مرقوم اعمال می‌شود و چنانچه سن مرتکب در زمان ارتکاب جرم ۱۸ سال تمام شمسی باشد مجازات تعزیری مقرر برای همان جرم در مورد وی اعمال می‌شود.

در سیاست کیفری انگلستان رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ملاک و مبنای مسئولیت کیفری مطلق و کامل است و چنین فردی در صورت ارتکاب جرم، محاکمه و مجازات کامل علیه او در دادگاه بزرگسالان اعمال می‌شود (میر محمد صادقی و محمدی ۱۳۹۵: ۲۶).

→ تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراست. اعمال مقررات بند (ث) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده‌اند، الزامی است.

تبصره ۲- هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و (ث) محکوم می‌شود و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد.

تبصره ۳- در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارش‌های مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند در تصمیم خود تجدیدنظر نماید.

۱. ماده ۸۹- درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی است مجازات زیر اجرا می‌شود:

الف- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است.

ب- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است.

پ- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا انجام یک‌صد و هشتاد تا هفت‌صد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است.

ت- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا انجام شصت تا یک‌صد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است.

ث- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمات عمومی، بیش از چهار ساعت در روز نیست.

تبصره ۲- دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتکابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (الف) تا (پ) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

سن مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان بر اساس مباحث فوق

نام کشور	عدم مسئولیت کیفری	شروع مسئولیت کیفری نسبی	مسئولیت کامل کیفری
ایران	اطفال تا ۹ سال	۹ تا ۱۸ سال تمام	۱۸ سال تمام شمسی در جرائم تعزیری ۹ و ۵۱ سال قمری در جرائم حد و قصاص
انگلستان	اطفال تا ۱۰ سال	۱۰ تا ۱۸ سال تمام	سال تمام در کلیه جرائم

سیاست‌گذاری سن مسئولیت کیفری از نظر فقها و امام خمینی

در فقه اسلامی، بلوغ از شرایط عام تکلیف است و منظور از آن در فقه، آغاز مرحله‌ای طبیعی در زندگانی طفل است که با پیدایی و تکامل غریزه جنسی و پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی و روانی همراه است. در اصطلاح فقهی، کودک به کسی اطلاق می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده است امام خمینی نیز کودک را کسی می‌داند که از تصرف در اموالش ممنوع است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۲۰).

فقها صغیر را به صغیر ممیز و صغیر غیر ممیز تقسیم کرده‌اند. صغیر کسی است که به بلوغ جنسی نرسیده باشد، پیداست که از نظر فقها تمیز پیش از بلوغ به وجود می‌آید. صغیر غیر ممیز شخص نابالغی است که دارای قوه درک و تمیز نیست، سود را از زیان تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند اراده حقوقی؛ یعنی انشائی داشته باشد. برخی از فقها پایین‌تر از سن ۱۰ سال را به عنوان صغیر غیر ممیز و مشمول سیاست عدم مسئولیت کیفری می‌دانند (محقق حلی ۱۳۷۳: ۸). برخی دیگر از فقها نیز سن ۷ سالگی را سن تمیز محسوب و پایین‌تر از سن مذکور را تابع سیاست عدم مسئولیت کیفری می‌دانند (نجفی ۱۳۹۲: ۱۳۳).

در کلام و حدیث معروف، رسول خدا (ص) می‌فرمایند: از این افراد تکلیف برداشته می‌شود: کودک تا زمانی که محتلم شود، معجون تا زمانی که بهبود یابد و ... ملاحظه می‌شود که کودک مرفوع‌القلم بوده و در برابر اعمال خویش تکلیف ندارد و در نتیجه از عدم مسئولیت کیفری برخوردار است (حر عاملی ۱۴۰۹: ۲۳).

فقها همچنین مسئولیت کیفری نسبی را نیز پذیرفته و عقیده دارند از آنجا که ادراک امری تدریجی و رو به کمال است، عدالت حکم می‌کند که دستیابی به اهلیت هم تدریجی باشد. این امر نه تنها مخالفتی با شرع ندارد، بلکه آیه مورد استناد فقها و نیز اصل عدالت و مساوات، بر لزوم اجرای آن در جامعه اسلامی صحه می‌گذارد (موسوی بجنوردی و حسینی آهق ۱۳۹۲: ۱۱-۱۰).

اکثر فقهای اهل سنت، ۱۵ سال را برای پسر و دختر سن بلوغ دانسته‌اند. ابوحنیفه سن بلوغ را برای دختر و پسر ۱۸ سال و در قولی، برای پسر ۱۹ سال و برای دختر ۱۷ سال می‌دانسته و در مذهب مالک رأی مشهور آن است که سن بلوغ دختر و پسر ۱۸ سال است و به نظر بعضی از مالکیه سن بلوغ هر دو ۱۹ سال است (عوده ۱۴۰۵ ج ۱: ۶۰۲).

بر اساس شریعت اسلامی، اجرای تدابیر اصلاحی و تأدیبی پس از رسیدن به سن تمیز امکان‌پذیر است و با به کمال رسیدن تمیز که با رسیدن به سن رشد حاصل می‌شود، امکان مجازات کامل به وجود می‌آید. به نظر فقها، کودکانی که به سن تمیز رسیده‌اند و نسبت به عواقب کارهایی که انجام می‌دهند، آگاهی دارند، می‌توان تأدیب کرد. تنبیه و تأدیب کودکان در شرع به عهده اولیای کودک گذاشته شده است (طهطاوی ۱۴۳۳: ۳۱۸).

تأدیب کودک باید متناسب با شرایط او و بزه ارتكابی باشد. فتوای امام مبنی بر تأدیب کودک حسب نظر سرپرست او، نشان‌دهنده لزوم توجه به تناسب تأدیب با شرایط کودک همانند سن، وضعیت فیزیکی و ادراکی کودک است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۸۷۸).

ملاحظه می‌شود که تفاوت اقوال در مذاهب و آرای مختلف درباره سن بلوغ بسیار فاحش است. این اختلاف آرا درباره سن بلوغ به معنای اختلاف آرا درباره حدود «منطقه مسئولیت» در سیاست جنایی اسلام است، بدین معنی که اگر سن ۱۵ سال و ۹ سال به ترتیب برای پسران و دختران سن بلوغ محسوب شود منطقه مسئولیت کیفری گسترده‌تر و اگر سن ۱۹ سال یا ۱۸ سال به عنوان سن بلوغ در نظر گرفته شود، منطقه مسئولیت کیفری محدودتر خواهد بود.

سیاست‌گذاری مسئولیت کیفری بر مبنای عقل

یکی از شرایط اعمال مسئولیت کیفری که همواره در بین فقهای امامیه و در سیاست‌گذاری تمام نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران و انگلیس مدنظر قرار گرفته، برخورداری مرتکب جرم از سلامت عقل است که ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره دارد. نقطه مقابل آن، جنون، یعنی مبتلا بودن مرتکب به بیماری و اختلال روانی است.

درباره جنون،^۱ در سیاست تقنینی ایران، مقرراتی به‌عنوان مانع مسئولیت کیفری ذکر شده، لکن خود جنون در هیچ‌یک از مواد قانونی تعریف نشده است (زراعت ۱۳۸۳ ج ۱: ۱۷۱). اصطلاح حقوقی جنون فقط به توانایی شناختی شخص توجه دارد و توانایی‌های عاطفی یا احساسی او را در بر نمی‌گیرد. از نظر حقوقی، جنون کیفیتی است که بر افراد انسانی عارض می‌شود و باعث

1. insanity

از بین رفتن عقل و فقدان شعور شده، به طوری که در اثر همین اختلال، اختیار و اراده آزاد نیز از فرد انسانی سلب می‌شود. به نظر می‌رسد قانون هنوز دچار این تصور است که تفکر انسان را می‌توان به بخش‌های مختلف فکری، عاطفی، ادراکی و ارادی تقسیم کرد (دانش ۱۳۸۸: ۱۳۸).

سیاست‌گذاری گستره و قلمرو جنون

در حقوق کیفری ایران، مفهوم جنون به نوعی در ماده ۱۴۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تبیین شده است. در این ماده آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده، به نحوی که فاقد قوه اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود...».

در نخستین برداشت، چه بسا گفته شود که با در نظر گرفتن عبارت «مجنون محسوب می‌شود» در قسمت اخیر ماده قانونی، در واقع، قانون‌گذار تکلیف مسئولیت کیفری افراد در حکم مجنون را مشخص ساخته است؛ به این معنا که قانون‌گذار اشخاصی را مدنظر قرار داده است که هرچند در معنای واقعی کلمه، وصف جنون شامل آن‌ها نمی‌شود، اما خصوصیات آنها دارند که از نظر مسئولیت کیفری باید آنان را مانند مجانین دانست و آثار جنون را بر آن‌ها بار کرد. به عبارت دیگر، چنین اشخاصی همانند مجانین تلقی شده، دارای مسئولیت کیفری نیستند. با وجود این، به نظر می‌رسد که برداشت یادشده ساده‌انگارانه بوده، مبنای صحیحی ندارد. ظاهر ماده قانونی حاکی از آن است که مجنون در نظر قانون‌گذار، کسی است که اختلال روانی او موجب از بین رفتن قوه اراده یا تمییز وی شده باشد. به تعبیر دقیق‌تر، به نظر می‌رسد قانون‌گذار به اختلال تام قوه اراده یا قوه تمییز در نتیجه اختلال روانی نظر داشته است؛ چرا که عبارت «فاقد قوه اراده یا قوه تمییز باشد» دلالت بر زوال کامل این قوا دارد و اختلال نسبی آن‌ها را دربر نمی‌گیرد. بنابراین با توجه به اینکه در اختلال نسبی قوای اراده یا تمییز، نمی‌توان گفت که فرد «فاقد» این قوا می‌شود، باید پذیرفت که ق.م.ا. ۱۳۹۲ منصرف از این نوع اختلال است. ناگفته نماند که رویکرد ق.م.ا. ۱۳۹۲ در مقایسه با ق.م.ا. ۱۳۷۰ مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا ماده ۵۱ قانون اخیر، به دلیل استفاده از عبارت «جنون... به هر درجه که باشد...» دارای ابهام بوده است. در حقوق کیفری انگلستان، جنون که هم خانواده دفاع بی‌ارادگی^۱ تلقی شده است ارتباطی با مفهوم دیوانگی یا هرگونه تعریف پزشکی از جنون دارد. به تعبیر بهتر، جنون تعریف حقوقی خاصی دارد و در مقایسه با مفهوم پزشکی آن گستره وسیع‌تری را در برمی‌گیرد... بر همین اساس، گفته شده است که جنون شامل حالاتی از قبیل راه رفتن در خواب و صرع هم

می‌شود؛ با وجود اینکه، پزشکان هرگز این گونه حالت‌ها را به‌عنوان اشکال جنون قلمداد نمی‌کنند (Elliott & Quinn 2010: 324). دفاع جنون صرفاً در دادگاه جنایی اعمال می‌شود، نه در دادگاه صلح. به‌دیگرسخن، جنون در دادگاه صلح به برائت کامل^۱ منجر می‌شود، اما در دادگاه جنایی، به صدور حکم مبنی بر «بی‌تقصیر به دلیل جنون^۲» می‌انجامد (Jefferson 2009:35).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که جنون در نظام حقوقی انگلستان تعریف و مفهوم گسترده‌تر از اختلال روانی (مفهوم پزشکی) داشته و برخلاف حقوق ایران هر نوع بی‌ارادگی را شامل می‌شود، بی‌ارادگی، رفتار غیرارادی ناهشیارانه‌ای است که بر اثر عاملی بیرونی ایجاد شده و شخص بی‌آنکه ادعای جنون داشته باشد برای اعمالی که در حالت بی‌ارادگی انجام داده است مسئولیتی ندارد؛ چراکه رفتار وی تماماً غیرارادی است (law & Martin 2011:369-370).

برای پذیرش جنون در زمان ارتکاب جرم، ضروری است که شرایطی احراز شود. این شرایط از پرونده مک‌نوتن برگرفته شده است و گاه با عنوان قواعد مک‌نوتن^۳ از آن‌ها یاد می‌شود. نظریه اولیه قواعد یادشده آن است که هر شخصی عاقل فرض می‌شود؛ لذا برای لغو چنین فرضی لازم است وجود شرایطی در زمان ارتکاب جرم به اثبات رسد که همان شرایط پذیرش دفاع جنون است. این شرایط عبارتند از: ناآگاهی^۴ متهم از خلاف بودن عمل، دچار بودن متهم به نقصان عقل^۵، ناآگاهی متهم از ماهیت^۶ و کیفیت^۷ اعمال خود و وجود نقصان عقل بر اثر بیماری روانی (حسینی و اعتمادی ۱۳۹۴: ۴۹۹-۴۹۷).

سیاست‌گذاری احراز و تشخیص جنون

یکی از مسائل مهم در باب جنون، مرجع صالح برای تشخیص آن است و سؤال این است که قاضی مسئول احراز جنون است، یا متخصص بیماری‌های روانی. همچنین تعیین درجات جنون به‌عنوان یک امر تخصصی، باید در تصمیم قاضی و اتخاذ واکنشی مناسب با این درجات مؤثر واقع شود.

1. total acquittal
2. not guilty by reason of insanity
3. The M'Naghten rules
4. defect of reason.
5. nature
6. quality

مسئله مهم دیگر، تشخیص مصادیق جنون است که مشمول احکام و مقررات فقهی و حقوقی می‌شود. از تعابیر فقها برمی‌آید که آنان معیار تشخیص جنون را چگونگی رفتار و کردار عرفی شخص می‌دانسته‌اند. برخی از حقوقدانان هم اماره یا علامت جنون را ناهنجار بودن رفتار شخص و بروز خارجی آن در جامعه می‌دانند (کاتوزیان ۱۳۷۱: ۳۸)؛ اما مسئله مهم این است گاه این ناهنجاری به گونه‌ای نیست که بتوان به جنون شخص یقین حاصل کرد، از این رو، در منابع فقهی همواره این بحث مطرح بوده که در موارد تردید درباره جنون شخص، به ویژه در مصادیق جنون ادواری و در مواردی که اثبات جنون پیامدهای حقوقی مهمی دارد، چه باید کرد؟ برخی فقها اصل اولیه را بر زایل نبودن عقل گذاشته و در موارد تردید جنون شخص را نپذیرفته‌اند (شافعی ۱۹۸۳ ج ۵: ۲۷۰).

باین همه، در فقه و حقوق تعیین مصداق جنون، بیشتر مبتنی بر ضوابط عرفی است تا معیارهای پزشکی. به همین دلیل، گاهی در دادرسی‌های کیفری، پزشکان متهمی را دیوانه می‌دانند، ولی دادگاه او را مسئول می‌شمارد. مثلاً ممکن است روان‌شناسان بیمارانی را که به یأس شدید، وسواس بی‌حد و اندازه، عارضه غش و بیهوشی دچار می‌شوند، مسئول رفتار خود نشانند، ولی از دیدگاه حقوقی این گونه اختلالات روانی رافع مسئولیت‌های کیفری نباشد (بوشهری ۱۳۷۹ ج ۱: ۵۳).

در سیستم حقوقی ایران، جنون فرض و اماره قانونی نیست و لذا باید در هر مورد وجود آن ثابت شود. بدین ترتیب، دادگاه باید در پرونده مطروح مستندات را که منتهی به احراز جنون و نهایتاً عدم مسئولیت کیفری می‌شود، مشخص نماید (گلدوزیان ۱۳۹۲: ۲۴۳).

مطابق ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که ملغی گردیده و همچنین وفق ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اثبات جنون منوط به جلب نظر متخصص است. به این ترتیب، همین که متخصص بیماری‌های روانی متهم را واجد نوعی اختلال روانی و معادل درجه‌ای از جنون تشخیص داد، مسئولیت کیفری مرتفع خواهد شد، در حالی که رویه قضایی در تشخیص جنون، مبتنی بر یک دیدگاه محدود و مضیق است. از این دیدگاه، جنون ممکن است شامل اختلالی شود که باعث قطع کامل ارتباط بیمار با واقعیت شود و شعور و ادراک او را کاملاً مختل سازد. این تعریف منطبق بر مفهوم عرفی جنون و معادل دیوانگی است. دادگاه‌ها نیز در مقام صدور حکم غالباً همین مفهوم عرفی را ملاک عمل قرار می‌دهند و سایر اختلالات روانی از جمله اختلال نسبی شعور را از دایره جنون خارج می‌دانند.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص جنون ادواری^۱ تعیین تکلیف نکرده است و لذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا این قانون صرفاً جنون دائمی را به رسمیت شناخته است؟ پاسخ منفی است؛ زیرا حکم مقرر در ذیل ماده ۱۵۰ قانون مذکور که صحبت از علائم «بهبود» و «درمان» کرده، مؤید آن است که جنون ادواری نیز مدنظر قانون‌گذار بوده است. ذیل ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است: «...شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند، حق اعتراض به این حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی مرتکب درمان شده باشد، برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او، دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.» حکم ماده ۱۷۸ همین قانون که در باب «ادله اثبات در امور کیفری» شهادت مجنون ادواری را در حال افاقه مورد پذیرش قرار داده است نیز بیانگر به رسمیت شناخته شدن این نوع جنون است (مهر نیا ۱۳۹۲: ۱۴۳).

در سیاست تقنینی انگلستان، بخش ۳۸ از قانون بهداشت روانی^۲ مصوب ۱۹۸۳ میلادی شامل مقرراتی است که دادگاه شاهی^۳ و دادگاه صلح^۴ را قادر می‌سازد که به منظور تشخیص بیماری روانی، با صدور دستور موقت، متهم به طور موقت به بیمارستان روانی منتقل شود. دادگاه باید بر اساس اظهارات شفاهی یا کتبی دو پزشک که اسامی آنها جهت تشخیص جنون در سیستم دادگستری ثبت شده، قانع شود که آیا متهم از اختلال روانی رنج می‌برد و اینکه آیا دلیلی وجود دارد بر این فرض که مناسب باشد برای وی که در بیمارستان روانی بماند. دستور موقت باید برای یک دوره که از دوازده هفته بیشتر نباشد صادر شود و این ممکن است برای یک دوره ۲۸ روزه دیگر تمدید شود و البته در این موضوع حداکثر می‌شود تا یک دوره کلی دوازده ماهه تمدید کرد (نوری ۱۳۹۳: ۳۹).^۵

سیاست‌گذاری مسئولیت کیفری بر مبنای عقل از نظر شرع

جنون در اصطلاح فقه عبارت است از: «الجنون زوال العقل والادراک» (محقق حلی بی تاج ۲: ۲۸) از بین رفتن عقل و درک را جنون گویند. از آنجا که یکی از شرایط عمومی تکلیف و مسئول شناختن

۱. منظور از جنون ادواری این است که حالت دیوانگی گاه عارض می‌شود و گاه افاقه و درمان دست می‌دهد. این نوع جنون در مقابل جنون دائمی (اطباقی) قرار دارد. در جنون دائمی دیوانگی حالت استمرار دارد.

2. Mental Health Act 1983

3. Crown Court

4. magistrates court

5. <http://www.cps.gov.uk/legal/-to-o/mentally-disordered-offenders>

افراد، عقل است؛ و از طرف دیگر، همان‌طور که در تعریف فقهی جنون گذشت که آن رازوال عقل می‌دانند، لذا با قاطعیت می‌توان گفت که فقدان مسئولیت نسبت به بزه‌کاران دیوانه را اسلام ۱۲۰۰ سال قبل از قوانین موضوعه کشورهای اروپایی پذیرفته است.

شواهدی از نصوص شرعی داریم که مجانین در دایرهٔ امر و نهی شارع قرار دارند؛ اما تبعات مخالفت با تکالیف الزامی متوجه آن‌ها نمی‌شود و معاف از مؤاخذه هستند، یعنی از نظر شرع ارتکاب جرم توسط مجنون امکان دارد و مجرم است، اما آثار ناشی از جرم ارتكابی دامن‌گیر او نمی‌شود. مهم‌ترین نص شرعی که در این زمینه مبنای فتاوی فقهی در مورد مجنون قرار گرفته است، حدیث نبوی مشهور به حدیث رفع قلم بوده که بدین شرح است: «رفع القلم عن ثلاثة عن النائم حتى يستيقظ و عن المجنون حتى يفيق و عن الطفل حتى يبلغ...» (بهار زاده و شیردل ۱۳۹۶: ۱۲۶) قلم «تکلیف» از این سه گروه برداشته شده است از طفل تا زمانی که بالغ شود از دیوانه تا وقتی که هوشیار شود و از شخص خواب تا هنگامی که بیدار شود.

مجنون مرتکب جرم، مجرم است؛ اما مسئولیت‌کفیری ندارد، همان‌طور که ذکر شد، حدیث در مقام امتنان است و مقتضای امتنان و آسان‌گرفتن شارع بر این سه طایفه، رفع مؤاخذه و مجازات از آن‌هاست، چون از یک طرف مجنون به خاطر زوال عقل و شخص خواب به خاطر غافل بودن از نفع و ضرر خود و صبی به خاطر نقصان عقل، قابلیت برای مجازات را ندارند و از طرفی دیگر، مخالفت با تکالیف الزامی «ترک واجب یا ارتکاب حرام» یکی از آثار آن مؤاخذه است، رفع و نفی لازم «مؤاخذه» کاشف از نفی و رفع ملزوم «وجوب یا حرمت» است، چون اگر الزام به قوت خود باقی باشد و مخالفت با آن مؤاخذه یا قابلیت مؤاخذه را به دنبال نداشته باشد، خلف لازم می‌آید؛ یعنی رابطهٔ ملازمه بین مخالفت با الزام و مؤاخذه که مفروض و مسلم بود، مورد تردید و انکار قرار می‌گیرد، لذا برای فرار از خلف باید بپذیریم که رفع مؤاخذه از مجنون به معنای رفع تکلیف الزامی نیست؛ یعنی کلیه الزامات که در مورد افراد بالغ و عاقل فعلیت داشته یا در حق افراد هوشیار تنجز دارد نسبت به صغار و مجانین فعلیت نداشته است.

نتیجه اینکه، وجود اصل توانایی فهم خطاب و انجام تکلیف در مجنون کافی است که دامنهٔ امر و نهی شارع نیز او را بگیرد، منتها شارع مقدس از روی امتنان آن‌ها را از مؤاخذه و مجازات در برابر مخالفت با امر و نهی خود معاف داشته است. پس گراف نیست که بگوییم در حقوق اسلام صبی، مجنون و نائم نیز مشمول امر و نهی و تکلیف قرار دارند و تنها بار مجازات ناشی از نقض تکالیف را بر دوش نمی‌کشند. یکی از لغویان برجسته، جنون را در فقه به شش مرتبه تقسیم کرده است: یکی از لقویون برجسته، جنون را در فقه به شش مرتبه تقسیم کرده، ترتیب آن

به شرح زیر است:

۱. مُوسُوس، کمترین نوع دیوانگی که به فرد برسد.
 ۲. رثی، حدی که از مُوسُوس کمی زیادتر است.
 ۳. مَمْرُور، کمی بالاتر از حد رثی است.
 ۴. مَنموم؛
 ۵. مَعْتُوَه، استمرار نوع منموم را مَعْتُوَه می گویند (ماذا استمر ذلك به فهو مَعْتُوَه).
 ۶. مَجْنُون، مرتبه اشخص مَعْتُوَه، از مجنون ضعیف تر است. هر چند در این تقسیم بندی، ضابطه ای برای جنون ذکر نشده است.
- نکته قابل تأمل در این نوع تقسیم بندی، تفکیک بین مجنون و مَعْتُوَه است که متأسفانه بعضی از فقها مابین این دو، تفاوتی قائل نیستند (ثعابی ۱۴۱۴: ۱۷۲). ملاحظه می شود که از منظر شرع، عقل یکی از شرایط عامه تکلیف بوده و از این جهت حقوق کیفری ایران منطبق با سیاست گذاری فقها بوده است.

سیاست گذاری مسئولیت کیفری بر مبنای رشد کیفری

چیستی رشد

کلمه رشد در لغت معانی مختلفی دارد، از جمله اینکه در برخی کتب لغت رُشد (به ضم راء و سکون شین) یا رَشْد (به فتح راء و فتح شین) به معنای هدایت است که در مقابل «غی» به معنای گمراهی و ضلالت و اعتقاد به امر فاسد است (راغب اصفهانی ۱۴۰۴: ۱۹۶)؛ اما برخی از اهل لغت به این عقیده اند که رُشد و رَشْد با یکدیگر متفاوتند؛ زیرا اولی به معنای صلح و دومی به معنای استقامت در دین است (عسکری ۱۴۱۲: ۱۳۹).

با بررسی دیدگاه فقهای مختلف روشن می گردد که تنها برخی از آن ها در ادوار مختلف، بلوغ و رشد جزایی را هم زمان، برای پذیرش مسئولیت کیفری شرط می دانند. به عنوان نمونه، برخی از فقهای معاصر نیز رشد کیفری را برای مسئولیت کیفری در حدود و قصاص شرط می دانند از جمله مکارم شیرازی، اثبات رشد را اختصاص به مسائل مالی نمی داند و معتقد است در امور کیفری علاوه بر برخورداری از بلوغ شرعی، رشد کافی نیز لازم است (ر.ک: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه ۱۳۹۲، سؤال ۳۳۶). صافی گلپایگانی در امور کیفری نیز احراز رشد جزایی را شرط می داند و رشد در امور جزایی را به معنای تشخیص حسن و قبح و نفع و ضرر به مقدار متعارف که بدون آن شخص را غیر معمولی می دانند، معتبر دانسته است.

در بین فقها، علامه حلی در تحریرالاحکام علاوه بر بلوغ، رشد را نیز شرط لازم قصاص دانسته است. بدیهی است، شخصی که نمی‌تواند درک کند که ماهیت عملش جرم است و قدرت تشخیص عمل خود را نداشته باشد مانند دیوانه، که او هم نمی‌تواند ماهیت عمل خود را درک کند و هم فاقد قدرت تشخیص است نمی‌توان آن را مجازات کرد. به‌دیگرسخن، جنون تنها موضوعیت برای رفع مسئولیت کیفری ندارد، بلکه هر عملی که مانند جنون باشد و در تشخیص ماهیت عمل، فرد را به خطا بیندازد در حکم جنون خواهد بود و می‌توان گفت که جنون، طریقت برای رفع مسئولیت کیفری دارد نه موضوعیت^۲ (مرعشی ۱۳۷۹: ۲۳۱).

اکثر حقوق‌دانان رشد را در مقابل سفه معنا نموده‌اند. در واقع اکثر حقوق‌دانان صرفاً به تعریف رشد مدنی پرداخته و رشد جزایی مورد توجه قرار نگرفته است. به‌عنوان مثال، شهیدی در تعریف رشد می‌گوید: «رشد توانایی بالایی از اندیشه است که شخص به کمک آن می‌تواند به‌طور متعارفی امور مالی خود را جهت مصلحت خویش اداره کند» (۱۳۸۰ ج ۱: ۲۴۴). کما اینکه برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز آن را به معنای توانایی اداره اموال به نحو عقلانی تفسیر نموده‌اند (صفایی بی تا: ۴۰). جعفری لنگرودی با در نظر گرفتن هر دو بعد رشد (مدنی و جزایی) تعریف کامل‌تری از این مفهوم ارائه کرده است:

رشد کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر (در امور مدنی) و حسن و قبح (در امور جزایی) را تشخیص دهد، چنین کسی را رشید گویند، فاقد این وصف اگر به حد جنون نرسد و صغیر هم نباشد سفیه خوانده می‌شود (۱۳۸۸: ۳۳۷).

۱. مناقشه فقها در باب رشد جزایی بیشتر یک نزاع و مناقشه لفظی است نه یک نزاع واقعی؛ زیرا فقهایی مانند صاحب‌جوهر و امام خمینی که رشد را در قصاص و یا سایر مجازات شرط نمی‌دانند منظورشان رشد به معنی مصطلح آن است که در کتاب حجر و ولایت مطرح است و نه رشد جزایی؛ زیرا آنان خود به شرط کمال‌العقل که لازمه درک و تشخیص حسن و قبح اعمال است و به‌عبارت‌دیگر، به شرط وجود قوه تمیز و عقل کمال که لازمه اهلیت جزایی است، تصریح کرده‌اند و این شرط را در این مباحث ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد منظور آن‌ها رشد مدنی یا رشد معاملاتی نبوده، بلکه منظورشان همان قوه تشخیص اعمال و داشتن عقل کمال بوده است که بدون آن، اعمال مجازات، غیرعادلانه و خلاف منطقی است.

۲. فقهای عامه در ارتباط با رشد جزایی در مورد مسئولیت کیفری و اعمال مجازات، به همان شرایط عقل و بلوغ در کنار سایر شرایطی چون قصد و اختیار بسنده کرده‌اند، لکن عدم ذکر رشد جزایی مشکل‌چندانی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا عده‌ای از آن‌ها سن بلوغ را اتمام ۱۸ سال و ۱۹ سال در مورد مردان و ۱۷ سال در زنان می‌دانند و بعضاً به اتمام ۱۵ سال معتقدند و نوعاً فرقی بین دختر و پسر قائل نیستند و به قول نویسنده محقق کتاب *التشريع الجنائی* از نظر فقهای عامه رسیدن به سن بلوغ اتمام ۱۵ سال و یا بیشتر در پسر و دختر، دلیل کمال عقل است.

نکته‌ای که از این تعریف به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا رشد جزایی صرفاً به معنای تشخیص حسن و قبح امور است؟

رشد در امور حقوقی به معنی توانایی شخص بر حفظ و اداره اموال است. این گونه تعریف که از آیه شریفه «فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء: ۶). اخذ شده، در واقع به داشتن عقل معاش و رشید بودن شخص اشاره دارد و برای احراز رشد حقوقی کفایت می‌کند. رشد از منظر حقوق کیفری، رسیدن به مرحله‌ای است که فرد تشخیص و تمیز افعال و اقوال خود را دارا باشد و درک درستی از قبح و حُسن اوامر و نواهی قانونی و اجتماعی پیدا کند. امور کیفری نسبت به امور مدنی از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است شارع مقدس در امور مدنی، عدم رشد را مانع تصرفات مالی می‌داند و در واقع از این طریق نوعی حمایت حقوقی از سفیه به عمل می‌آورد. شخصی که نمی‌تواند تشخیص دهد عمل وی جرم است یا دیوانه که او نیز نمی‌تواند تشخیص دهد عملش جرم است، تفاوتی ندارد اگر چنین شخصی را که قدرت تشخیص ندارد بتوان مجازات نمود، لازم است که شخص دیوانه را نیز بتوان مجازات نمود؛ زیرا ملاک در مجازات، تشخیص مجرم است و با عدم تشخیص نباید او را مجازات کرد و جنون تنها موضوعیت برای رفع مسئولیت کیفری ندارد، بلکه هر چیزی که مانند جنون باشد؛ هر چند برحسب درجه، در درجه جنون نباشد، اما در عدم تشخیص مانند جنون باشد، حکم جنون را خواهد داشت (هاشمی ۱۳۸۳: ۲۲۴). به نظر می‌رسد به دلیل حرمت قیاس در فقه شیعه نتوان از قیاس استفاده کرد.

پذیرش رشد جزایی در سیاست تقنینی نوین ایران

برای اولین بار بعد از پیروزی انقلاب در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «رشد کیفری» جامعه قانونی به تن کرد. این وضع حقوقی قبل از پیروزی انقلاب، در حقوق ما دارای سابقه بوده است. ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «مسئولیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد». به عبارت دیگر، ماده فوق به این مورد اشعار دارد که افراد نابالغ، مبری از مسئولیت کیفری خواهند بود. در قانون مجازات اسلامی برای اطفال نابالغ بزه کار، فقط اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی شده است. ماده ۱۴۷ در این مورد می‌گوید: «در مورد افراد نابالغ بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال خواهد شد». این مورد، یکی از موارد بارز مزیت قانون مجازات ۱۳۹۲ بعد از انقلاب است.

نقطه قوت دیگر قانون مذکور، پذیرش رشد کیفری است. در قانون مجازات ۱۳۹۲ آمده است که اشخاصی که به سن بلوغ رسیده‌اند، ولی سن آن‌ها کمتر از ۱۸ سال است اگر ماهیت عمل انجام‌شده را درک نکنند، در جرائم موجب حد و قصاص مجازات نمی‌شوند که این موضوع گامی روبه‌جلو در چهارچوب حقوق بشر تلقی می‌شود. در مواردی که مسئولیت مرتکب کامل نیست؛ قانون‌گذار ناگزیر است میزان مجازات را آن‌قدر تخفیف دهد که متناسب با آن مسئولیت باشد.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره مجازات تعزیری اطفال کمتر از ۱۸ سال از نظریه «مسئولیت نقصان یافته» پیروی کرده است. ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مشمول افراد زیر ۱۸ سالی است که ماهیت جرم انجام‌شده^۱ و یا حرمت آن را درک نکرده‌اند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد. در جمله آخر ماده مذکور، از واژه‌های رشد و کمال عقل استفاده شده است که به واکاوی کمال‌العقل و ارتباط آن با رشد کیفری می‌پردازیم. شاید بتوان گفت این ماده به رشد کیفری مشهور است.

نظر به اینکه نظام حقوقی ایران بر اساس فقه امامیه پایه‌گذاری شده است، معنا و مفهوم واژگان فوق را باید در متون فقهی جست‌وجو کرد. در مواردی، فقهای امامیه از تعبیر «کمال‌العقل» استفاده کرده‌اند که مقصود آنان از این قید به‌عنوان شرط قصاص، اخراج صغیر و مجنون است. مقصود از کمال‌العقل، بلوغ و عدم جنون است. به‌زعم فقهای امامیه، کمال عقل ارتباط معناداری با مسئله رشد ندارد و نمی‌توان رشد کیفری را از معنای کمال‌العقل افاده کرد؛ اما در بعضی از آثار فقهی قید «کمال عقل» به معنای اعم از بلوغ، عدم جنون و عدم سَفَه به‌کاررفته است؛ یعنی افراد سفیه و ابله در کنار مجنون و صغیر قرار گرفته‌اند که با توجه به تعبیرات آنان این معنی تقویت می‌شود که سفاهت اگرچه به‌منزله جنون نیست، ولی با توجه به قیاس منصوص‌العله، حداقل، در حکم جنون است. به‌دیگرسخن، مجنون، سفیه و ابله در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند (هاشمی ۱۳۸۳: ۲۴۰).

در موارد فوق، اصطلاح کمال‌العقل توسط برخی از فقها به معنای رشد فکری به‌عنوان یکی از علائم بلوغ در عرض سایر علائم به‌کاررفته است. از آنجا که موارد مذکور، امور مالی نبودند؛ اطلاق آن به رشد کیفری قابل تأمل است.

۱. منظور از درک ماهیت رفتار آن است که شخص بتواند میان افعال مختلفی که از او سر می‌زند تمیز و تفکیک قائل شود؛ بنابراین همین اندازه که شخص قادر باشد فرق میان سیلی زدن و کتاب خواندن را درک کند، به ماهیت رفتار خود واقف است.

بنابراین هر چند مقنن در سال ۱۳۹۲ سعی نموده بسیاری از خلأها و کاستی‌ها را در زمینه ضرورت احراز رشد جزایی برطرف نماید، لکن با ملاک قرار دادن سن بلوغ شرعی برای بار نمودن مسئولیت کیفری در جرائم مستوجب حد و قصاص، همچنان ضرورت رفع کامل نواقص در قوانین با توجه به واقعیت‌های موجود در جامعه احساس می‌شود.

سیاست‌گذاری مسئولیت کیفری بر مبنای رشد جزایی از نظر فقها و امام خمینی

بحث در مورد رشد و مسئولیت کیفری در کتب فقهی به گونه‌ای که در کتب حقوق کیفری، به صورت منسجم و یکپارچه و در مبحثی واحد جمع‌آوری شده، مورد بحث قرار نگرفته است. امام خمینی در باب قصاص کتاب *تحریر الوسیله*، پس از ذکر عقل و بلوغ به عنوان شروط معتبر در قصاص بیان می‌دارند: «لا یشرط الرشد بالمعنی المعهود فی القصاص، فلو قتل بالغ غیر رشید فعلیه القود»، به این معنا که رشد در معنای معهود در قصاص شرط نیست، پس اگر بالغ غیر رشید کسی را به قتل برساند قصاص می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۹۱۲).

باید گفت که رشد در اصطلاح ما کلی مشکک است و مراتب دارد، یعنی انسان هر چه سنش بیشتر شود، مراتب علمی و تجربیاتش بیشتر می‌شود، مراتب رشد شخص نیز بالاتر می‌رود؛ بنابراین رشید و به رشد رسیدن، حدی از تکامل فکری و عقلی است که انسان می‌تواند به وسیله رسیدن به آن حد از کمال عقلی، حسن و قبحش و مصالح و مفاسدش را تشخیص دهد.

رشد جزایی عبارت است از آنکه عقل به مرتبه‌ای از کمال برسد که بتواند مسئولیت کیفری را تشخیص بدهد و اگر نتواند تشخیص دهد، رشد جزایی ندارد، مثلاً اگر شخصی دیگری را به قتل برساند و خیال کند کشتن انسان مانند کشتن یک حیوان است و نتوانسته باشد بفهمد که انسان با حیوان متفاوت است، چنین شخصی را نمی‌توان قصاص کرد بلکه حکم عمد کودک را دارد که به منزله قتل خطایی است که دیه او بر عهده عاقله است (موسوی بجنوردی ۱۳۸۸: ۲۳۳).

آنچه از این کلام برداشت می‌شود این است که رشد در امر مالی، در امر قصاص شرط نیست؛ چرا که امور مالی و اقتصادی و به طور کلی مجازات، دو امر جداگانه هستند. شخص امام به عام بودن مفهوم رشد و مشکک و مصداقی بودن آن اذعان داشته‌اند. لذا به نظر می‌رسد مسئله‌ای که امام خمینی مطرح فرموده‌اند به این معنا نیست که در قصاص رشد را شرط نمی‌دانند، بلکه رشد به معنی مصطلح در امر مالی که به معنی عقل معاش است، در امر قصاص شرط ندانسته‌اند و این امر بدیهی و روشن است که درک و رشد و تشخیص در امور مختلف با هم متفاوت است (موسوی بجنوردی و زارعی ۱۳۹۳: ۱۳).

یوسف صانعی، معتبر دانستن رشد را خالی از قوت ندانسته و توضیح آن را متوقف بر دو امر می‌داند: ۱. رشد در هر امری از امور، مقابل سفاقت در آن امر است، پس رشد در تجارت و در نکاح مقابل سفاقت در آن‌هاست و همچنین در بقیه امور، بنابراین برای رشد فقط یک مفهوم واحدی است که آن نقطه مقابل سفاقت است. ۲. علت قصاص حیات جامعه است و ضرورت دارد قاتل، عواقب قتل را درک کند. در غیر این صورت، یعنی عدم درک قاتل، قصاص منتفی است؛ زیرا بازدارنده نخواهد بود (۱۴۲۴: ۳۰۶).

اماره عدم رشد در سیاست تقنینی انگلستان

سیستم عدالت کیفری انگلستان^۱، زمانی افراد جوان را تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهد که به سن مسئولیت کیفری برسند. در عوض این سیستم، در مورد اطفال، مفهوم ناتوان از ارتکاب جرم^۲ را به کار می‌برد. بر اساس دکترین حقوقی^۳، کودکان تا زمانی که به سن مسئولیت کیفری نرسیده‌اند، به‌طور کامل در قبال عملکردهایشان به لحاظ جزایی، مسئول نمی‌باشند. بلکه در صورتی از نظر کیفری مسئولیت دارند که علاوه بر ارتکاب عنصر مادی^۴ و عنصر معنوی^۵، مقام تعقیب بتواند، و رای تمامی تردیدهای منطقی^۶ ثابت نماید که مرتکب در زمان ارتکاب فعل، بداند که آنچه انجام می‌دهد، یک خطای جدی^۷ است؛ بنابراین در حقوق کامن‌لا^۸، یک کودک زیر ۱۰ سال به‌عنوان فرد فاقد مسئولیت کیفری در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا در این سن کودکان قادر به تشخیص غلط و درست نبوده و فاقد قصد و نیت جنایی لازم برای انجام بزهکاری هستند.

فرضیه^۹ این فرصت را می‌دهد که مقام تعقیب فراتر از هرگونه تردید منطقی اثبات کند اینکه در زمان ارتکاب بزه، کودک آگاه بوده که آنچه انجام می‌داده است، به‌طور جدی خطاست و کاری که انجام داده از روی شرارت و شیطنت محض کودکانه بوده است. پی بردن به اینکه

-
1. England Criminal Justice System
 2. doil incapax41
 3. doil incapax
 4. Actus reus.
 5. mens rea
 6. beyond any reasonable doubt
 7. seriously wrong
 8. Common Law
 9. doil incapax

کودک در زمان ارتکاب جرم از چنین آگاهی برخوردار بوده، مبهم است و حقوقدانان انگلیسی معیارهای متفاوتی در نظر گرفته‌اند.

کنی^۱ از حقوقدانان انگلیسی در کتاب خود تحت عنوان *Outline of Criminal Law* معیار استنباط علم کودک به خطا بودن را چنین مطرح می‌کند: «آیا او آگاهی از تقصیر داشته و می‌دانسته که در حال انجام یک کار غلط است؟» (Turner 1958:74) حقوقدان دیگری به نام بلک استون^۲، این معیار را بدین صورت توصیف نموده که آیا کودک بر اساس قدرت درک و قضاوت خود قادر به تشخیص خوب و بد^۳ بوده است یا خیر (Blackstone 1769:4-23).

معیار پیشرفته که فرضیه بر آن استوار است، عبارت است از: «آیا کودک می‌دانسته که عمل او خطا بوده - نه فقط خطا، بلکه «شدیداً خطا و به‌طور جدی خطا؟»^۴.

پروفسور گلانوئل ویلیامز^۵ ضمن انتقاد از قاعده^۶ مورد نظر گوری^۷ معتقد است، اگرچه یک کودک ممکن است قادر به تمیز دادن درجات اندک و شدید خطای اخلاقی باشد؛ اما از کودک به‌سختی می‌توان انتظار داشت که بین درجات اندک و شدید خطای قانونی، تمیز بدهد. یک کودک چیزی از طبقه‌بندی جرائم و مجازات نخواهد دانست. ایشان بیان می‌دارد که معیار آگاهی و اطلاعات مربوط به «شدیداً خطا» یک معیار اخلاقی^۸ است (Williams 1954: 494). فلسفه پیدایش این فرضیه این است که از کودکان در مقابل رنج بردن از گستره کامل قانون در زمانی که مجازات مرگ به‌طور برابر با افراد بالغ، برای کودکان نیز در نظر گرفته می‌شد، حمایت کند. معیار اثبات مورد نیاز برای رد کردن فرضیه، اثبات جرم فراتر از یک تردید منطقی است. هرچقدر که کودک به سن ۱۰ سالگی نزدیک شود، مدرک مورد نیاز برای رد این فرضیه قوی‌تر خواهد بود.

دیوان عالی^۹ در پرونده^۹ [A V DPP 1997] اذعان داشت که علم بر اینکه یک عمل به‌طور جدی خطاست، نمی‌تواند به‌صرف ارتکاب بزه، محرز فرض شود، به‌هر حال، این امر

1. Kenny
2. Blackstone
3. discren between good and evil
4. Gravely wrong, Seriously wrong
5. Glanville Williams

۶. قاعده گوری در مورد تشخیص آگاهی یا عدم آگاهی کودک مبتنی بر این است که کودک علم داشته باشد که رفتارش به لحاظ اخلاقی خطا بوده است.

7. Gorrie
8. Moral test
9. Divisional Court

می‌تواند از شرایط پیرامونی^۱ بزهکاری استنتاج شود.^۲

فرضیه همچنین می‌تواند با اثبات این مطلب مردود شود که یک کودک نسبت به سن و سالش، دارای قدرت ذهنی عادی بوده است. در پرونده‌ای^۳، یک دختر ۱۳ ساله، با یک بطری شیر به قربانی ضربه زده و از دست پلیس فرار کرده بود. او بعداً توسط پلیس دستگیر و توضیحاتی داده بود که به‌طور دقیق منعکس‌کننده شرح قربانی از حادثه بود. دیوان عالی متوجه شد که این مدرک برای مردود کردن این فرضیه که یک کودک زیر ۱۴ سال قادر به داشتن قصد و نیت جرم نیست، کافی بود. به‌هرحال، صرف فرار کردن از دست پلیس نمی‌توانست مدرک کافی برای مردود کردن این فرضیه بوده باشد.

در پرونده دیگری^۴ دیوان عالی اذعان داشت که این به عهده دادگاه است که تصمیم بگیرد که آیا آنچه کودک قبل و بعد از ارتکاب جرم گفته یا انجام داده است، نشان‌دهنده حالت روانی او در زمان بزهکاری و آگاهی او از خطا بودن عملکردش است یا خیر؟ محیط خانه کودک نیز ممکن است برای اثبات این امر مورد استفاده قرار گیرد که آیا کودک می‌توانسته غلط و درست را از هم تشخیص دهد یا خیر، اگر کودک در یک «خانه خوب»^۵ رشد کرده بود، فرضیه مذکور به احتمال زیاد مردود می‌شد.

تا اواخر قرن بیستم، فرضیه تأثیرگذار و مناسب بود و اجرا می‌شد. لکن در پرونده C(A Minor) V DPP [1994] که یک پسر دوازده‌ساله به همراه یک فرد دیگر در حین سرقت موتورسیکلت دستگیر شده بود، جاستیس لوز^۶ در دادگاه عالی مقرر کرد که فرضیه دیگر «نمی‌تواند بخشی از قانون انگلستان باشد». او معتقد بود که بحث کردن در این مورد که یک کودک چهارده‌ساله در قبال عملکردهایش نمی‌تواند تعهد اخلاقی داشته باشد، با جامعه امروزی ما همسو نبوده و با عقل سلیم مغایرت دارد. لوز معتقد بود: «هر چیزی ممکن است در جای و موقعیت خود در نظر گرفته شود، زمانی که

1. Surrounding circumstances

۲. این پرونده شامل یک پسر ۱۲ ساله بود که به همراه دو پسر دیگر متهم به تجاوز جنسی به یک دختر ۱۲ ساله بودند. جرم با تهدید صورت گرفته بود و آزار و اذیت قربانی محرز بوده و قربانی به یک مکان پرت و دورافتاده برده شده بود، جایی که مداخله توسط افراد دیگر غیرمحتمل بود. این شرایط محیطی برای دادگاه کافی بود تا نتیجه‌گیری کند که فرضیه مردود شده است.

3. JM (A Minor) v Runeckles 79 (1984) Cr App R(255) .

4. L(A Minor) V DPP [1997] Crim LR 127

5. Good Home

6. Justice Laws

هیچ سیستم آموزش اجباری^۱ وجود نداشت و زمانی که شاید کودکان با سرعت امروزی رشد نمی کردند، فرضیه ناتوان از ارتکاب جرم قابل قبول بود؛ اما این فرضیه در شرایط فعلی و در حال حاضر، یک خیانت جدی به قانون ما محسوب می شود».

لوز در ادامه، این فرضیه را بدین صورت توصیف می نماید: «غیرواقعی و مغایر با مفهوم عمومی»^۲، «به لحاظ مفهومی، مبهم و نا آشکار»^۳، «سرشار از اختلال حتی دارای دلالت های پوچ و بی کاربرد»^۴، «نمایانگر حالت عجیب و غریب امور»^۵، نشان دهنده حالتی از قانون که «ما باید از وجود آن شرمگین باشیم»^۶، دارای قابلیت برای «افزایش خطر بی عدالتی»^۷ و بدون هیچ کاربرد و کارایی برای دوره زمانی کنونی»^۸.

به هر حال، دیوان کشور^۹ در مورد پرونده C (A Minor) V DPP، با این نظریه موافق نبودند که این فرضیه برای سیستم قضایی انگلستان، جنبه تعیین کننده دارد و تصمیمات لوز را در یک استیناف، از بین برده و این فرضیه را مجدداً بر سر کار آورده و بیان داشتند که «عدم مسئولیت کیفری» یک قاعده از حقوق کامن لاس و فقط می تواند به واسطه قانون مصوبه، فسخ شود. در حقیقت لرد لوری^{۱۰} در دیوان کشور بیان داشت که: «این فرضیه در سال های اخیر، هدف اصلی انتقادات منطقی و تحمیلی بوده است» و اینکه «دادگاه ها... اغلب استدلال متقابل رد ادعا را به صورت فرمالیته در نظر می گیرند». او همچنین ادامه می دهد که این فرضیه «کاملاً قانونی نیست و هرگز نبوده است» و اینکه «اکنون زمان بررسی بیشتر آموزه ای است که به نظر می رسد به صورت ناپایداری به کار گرفته شده است و به وضوح حصول نتایج ناپایدار را در پی دارد». او با امیدواری کامل، نتیجه گیری می کند که «تحقیق من ممکن است، به ارائه انگیزه برای بررسی های جدید و مورد نیاز یک مشکل آشکار، کمک کند». به طور مشابه، در مجلس سران، لرد جانسی^{۱۱}، این قانون را به عنوان «توهین به عقل سلیم» توصیف کرده است. با این حال، دیوان

-
1. system of universal compulsory education
 2. unreal and contrary to common sense
 3. conceptually obscure
 4. full of disturbing, even nonsensical implication
 5. representative of a bizarre state of affairs
 6. indicate of a state of law We should be ashamed of, capable of giving
 7. rise to the risk of injustice
 8. utility whatever in the present era
 9. House of Lords
 10. Lord Lowry
 11. Lord Jauncey

کشور مقرر داشت که فسخ فرضیه، یک تغییر مهم در قانون بوده و این موضوع باید مورد بررسی مجلس قرار گیرد نه قوه قضاییه.

در گزارش رسمی و دولتی با عنوان «هیچ عذری پذیرفته نیست»^۱، حزب کارگر، در مورد بهسازی و ارتقای سیستم عدالت جوانان، چندین توصیه ارائه داد (Home Office 1997 a). یک جنبه از این سازمان‌دهی مجدد، مدرن‌سازی «قاعده doil incapax» بود، دولت معتقد بود که «مفهوم doil incapax با عقل سلیم مغایرت دارد» و «مورد تمایل قوه قضاییه، یا قربانیان یا خود افراد جوان نیست» (Home Office 1997:4/4). به دنبال این گزارش دولتی، قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ تصویب شد که بخش ۳۴ این قانون، فرضیه مربوط به عدم مسئولیت کیفری را لغو کرد.

بنابراین بخش ۳۴ بدین مفهوم بود که یک کودک ۱۰ ساله به لحاظ قانونی می‌تواند در قبال عملکردهایش درست همانند یک فرد بالغ، مسئول در نظر گرفته شود. چنین کودکی دیگر به‌عنوان فرد عاری از نیت‌های پلید مفروض نمی‌شود. لذا ما با قانونی مواجه هستیم که «فرد تا یک روز قبل از تولد ۱۰ سالگی‌اش، کاملاً غیرمتعهد است و در روز بعد به محض اینکه ژله و بستنی او تمیز شدند، کاملاً مسئول و متعهد است» (Smith 1994:427). منسوخ کردن عدم مسئولیت کیفری، یک اصل مهم را که از کودکان در مقابل اعمال شدت کامل قانون جزا حمایت می‌کرد، از بین برد. باندالی از حقوق‌دانان انگلیسی ضمن مخالفت با حذف فرضیه بیان می‌دارد: «حذف عدم مسئولیت کیفری انعکاس‌دهنده یک فرسودگی ثابت از بررسی‌ها و نگرانی‌های خاص کودکان است که نمادی از دیدگاه محدود دولت در زمینه درک کودکان، ماهیت دوران کودکی و معنای درست یک واکنش مناسب قانون جزاست» (Bandalhi 2000:94).

در سیستم حقوقی انگلستان کودکان زیر ۱۰ سال در حمایت از فرضیه doil incapax واقع و مسئولیت کیفری ندارند (Dennis 1998:121). در این رابطه، ماده (۱) ۱۶ قانون کودکان و نوجوانان مصوب ۱۹۶۳ مقرر می‌دارد: «قطعاً فرض می‌شود که هیچ طفل زیر ده سال مقصر در ارتکاب جرم شناخته نمی‌شود»^۲.

1. no more excuses

۲. باندالی تأکید داشت: «فرضیه عدم مسئولیت کیفری به یک روش حمایتی عمل کرده و کودک را از آسیب‌هایی که ممکن است در شرایطی غیرازاین با جذب شدن در سیستم قضایی قانون جزا با آن مواجه شود، حفاظت می‌کند». حذف این مورد باعث شد که «دوران کودکی نامرتبط با جرم‌شناسی گردد».

3. it shall be conclusively presumed that no child under the age of ten years can be guilty of any offence.

اما کودکان بالای ده سال، یعنی افراد بین ۱۰ تا ۱۴ سالگی که سابقاً از اماره عدم رشد برخوردار بودند با تصویب قانون جرم و بی‌نظمی در سال ۱۹۹۸، به‌طور مستقیم مشمول قوانین کیفری قرار گرفتند (پاک نهاد ۱۳۸۵: ۱۲۱).

مسموع بودن دفاع عدم رشد

در سیاست کیفری انگلستان، علی‌رغم حذف اماره عدم رشد به‌موجب قانون جرم و بی‌نظمی، هنوز هم برخی از حقوقدانان و قضات به قابلیت استماع دفاع عدم رشد نظر دارند، از جمله در پرونده [DPP v P (2007)]، دادگاه این پرسش را مطرح کرد که آیا دفاع *doil incapax* هنوز هم قابل استماع است یا خیر؟ قاضی اسمیت^۱ در این پرونده، نظر بر این داشت که اگرچه مجلس، فرضیه عدم رشد (ناتوان از ارتکاب جرم) را لغو کرده است، اما دفاع از این فرضیه هنوز به قوت خود پابرجاست. ایشان چنین نتیجه‌گیری کرد که اگرچه قانون جرم و بی‌انضباطی ۱۹۹۸، فرضیه مربوط به عدم مسئولیت کیفری را نسخ کرده است، اما دفاع را حذف نکرده و این دفاع همچنان به قوت خود باقی است و قابل دسترسی است. بیانات اسمیت بر پایه یک تفسیر ادبی از بخش ۳۴ استوار است؛ بنابراین بر اساس گفته اسمیت، افراد جوان می‌توانند به فرضیه متوسل شوند، اما مسئولیت اثبات ادعا بر عهده خودشان است که ثابت کنند فاقد مسئولیت کیفری هستند.

در سال ۱۹۹۷، دولت انگلستان در گزارش رسمی خود تحت عنوان «هیچ عذری پذیرفته نیست»، به‌طور شفاف، تمایل خود را برای حذف این فرضیه و تغییر آن اعلام کرد. دولت برای حفظ دفاع، بررسی‌هایی انجام داد، اما در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد که به‌صورت صریح تمایل به حذف آن دارد، زیرا این «ساده‌ترین موضوع بود و علائمی از خود مخابره نمی‌کرد که نشان‌دهنده این باشد که در حالت کلی، کودکان ۱۰ ساله و بالاتر باید در قبال عملکردهایشان، مسئول تلقی شوند» (Home office 1997: 15). دولت همچنین نگران بود که مبادا دفاع باعث شود که آن به‌صورت متداول مورد استفاده قرار گیرد و تعقیب کودکان زیر ۱۴ سال مشکلاتی را به وجود آورد (Home Office 1997: 18).

دادگاه استیناف^۲ به‌طور ویژه این موضوع را در پرونده (EWCA Crim 815 R V T [2008]) مورد خطاب قرار داد، در این پرونده قاضی لاتام^۳ تأکید داشت که دفاع عدم مسئولیت کیفری منسوخ شده

-
1. Smite
 2. Court of Appeal
 3. Latham LJ

است. این استدلال دادگاه استیناف، توسط دیوان کشور در پرونده (R V JTB [2009]UKHL 20) مورد حمایت قرار گرفت، در این پرونده دیوان کشور اذعان داشت که فرضیه فقدان مسئولیت کیفری و دفاع فقدان مسئولیت کیفری، دو چیز کاملاً مجزا هستند. دیوان کشور اشاره کرد که بخش ۳۴ از قانون جرم و بی‌انضباطی ۱۹۹۸ در واکنش به نگرانی‌های مضاعف، در زمینه تعقیب قانونی کودکان به واسطه نسخ فرضیه عدم رشد وضع گردید. متعاقباً دیوان کشور چنین نتیجه‌گیری کرد که قانون جرم و بی‌انضباطی ۱۹۹۸، هم فرضیه عدم رشد و هم دفاع عدم رشد را باطل کرده است.

مشکلات کنونی فرضیه *doil incapax* و انتقادات وارد بر آن

در مقایسه با دیگر کشورها، انگلستان و ولز^۱ در سیاست تقنینی خود، یک رویکرد بسیار افراطی و سزا دهنده^۲ در مقابله با کودکان بزهکار در نظر گرفته‌اند. تأثیر تصمیمات در پرونده‌های R V T و DPP V P، این است که متهمان جوان با توانایی ذهنی معیوب، در معرض شدت عمل سیستم عدالت کیفری قرار می‌گیرند. این دقیقاً همان موقعیتی است که در آن، فرضیه مورد نظر می‌توانست حقوق افراد جوان را تضمین کند.

حذف اماره عدم رشد در سیاست‌گذاری انگلستان، بر این مبنا استوار است که کودکان امروزه بسیار جهانی‌تر هستند و نیازی به حمایت فرضیه ندارند؛ چراکه به سرعت بزرگ می‌شوند. از سوی دیگر هم کودکان بسیار لوس و نازپرورده و تحت حمایت هستند و فاقد آن آزادی هستند که مشخصه اصلی نسل‌های دیگر است. کودکان پیام‌های ضدونقیضی از رسانه‌ها، بازی‌های کامپیوتری، تلویزیون و غیره دریافت می‌کنند. آیا می‌توان گفت که کودکان این زمان در مقایسه با دوره‌های سابق، مهارت بیشتری در برخورد با مشکلات و خشونت‌های شهری دارند؟ آیا کودکان به‌عنوان عاملان اخلاقی شناخته می‌شوند؟ آیا یک کودک می‌تواند عواقب و پیامدهای عملکردهای خود را پیش‌بینی کند؟ اگر چنین نیست، پس آیا می‌تواند ارزیابی اخلاقی انجام دهد؟ مادامی که یک فرد جوان، ۱۶ ساله باشد، نمی‌تواند رضایت به روابط جنسی داشته باشد یا به نیروی مسلح بپیوندد. سنی که در آن می‌توانید سیگار یا الکل بخرید یا رأی بدهید، سن ۱۸ سالگی است. کودکان دخیل در جرم و جنایت، به‌ویژه خلافکاران و بزهکاران سرسخت، اغلب محرومیت‌هایی را در گذشته تجربه کرده‌اند که شامل خانواده‌هایی است که از هم‌پاشیده‌اند، یا دچار آسیب شده‌اند یا قادر به فائق شدن بر رفتارهای پرچالش نیستند و یا

1. England and Wales
2. punitive approach

شامل سوءاستفاده فیزیکی یا جنسی^۱؛ دوره‌های تحت مراقبت یا خارج از مراقبت^۲؛ اختلالات یادگیری یا رفتاری^۳؛ عدم مشارکت آموزشی و تحصیلی^۴؛ فرار از مدرسه و محرومیت از تحصیل^۵ می‌باشند.

حقوقدان انگلیسی به نام پیتر آرنیلا^۶ این پرسش را مطرح می‌کند که: «چرا باید یک نفر به عنوان عامل اخلاقی شناخته شود در صورتی که فاقد توانایی بیان در این مورد است؟» (Arenella 1990:67). کودکان زیر ۱۴ سال، افراد بالغ نیستند. افراد، متفاوت از همدیگر می‌باشند، اما هنوز هم بر حسب ظرفیت شناختی و احساسی، در حال تکامل و پیشرفت هستند و در این زمینه کاملاً هم‌بی‌اختیار هستند. هرچقدر که یک فرد جوان درگیر جرم و جنایت شود، شکاف بین او و افراد بالغ بیشتر خواهد شد. با این حال، زمانی که کودکان به نوجوانی می‌رسند، می‌توان از آن‌ها انتظار داشت که سیستم عدالت کیفری حاکم بر افراد بزرگسال را درک کنند. مور^۷ از حقوقدانان انگلیسی بیان می‌دارد که تعهد جزایی برای یک عمل خطا در صورتی باید مورد اجتناب قرار گیرد که «در لحظه ارتکاب چنین عملی، فرد دارای قابلیت، فرصت کافی برای انتخاب کار دیگر نداشته باشد، یعنی فرصت کافی نداشته باشد که فکر کند و بعد انتخاب کند که چه کار دیگری می‌تواند انجام دهد» (Moor 1990:29).

ماده ۴۰ کنوانسیون سازمان ملل متحد در زمینه حقوق کودکان هر دولتی را ملزم می‌دارد که یک حداقل سنی را برای مسئولیت جزایی تعیین کنند. موضوع مهم که در ماده ۱۷ قواعد پکن نیز اشاره شده است، این است که آیا یک کودک با توجه به ذات و ماهیت کودکی‌اش، می‌تواند به واسطه رفتارش، مسئول شناخته شود. همسو با این قانون، کمیته ملل متحد در زمینه حقوق کودکان به احزاب دولتی توصیه کرده است که سن مسئولیت کیفری را در کشورهای خود تا سن ۱۲ سالگی، به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری، افزایش دهند. (United Nations Committee on the Rights of the Child 2007:4-32). گزارشی که در سال ۲۰۰۲ ارائه شد، کمیته ملل متحد بیان داشت که این کمیته «به‌طور ویژه نگران منسوخ شدن اصل فقدان مسئولیت کیفری است» و توصیه کرد که سن مسئولیت کیفری باید تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد.

-
1. physical and sexual abuse
 2. periods in and out of care
 3. behaviour and learning disorder
 4. Educational disengagement
 5. Truancy and exclusion from school
 6. Peter Arenella
 7. Moor

به هر حال، دیوان اروپایی حقوق بشر به موضوع پرونده T V UK، نظر کرد و به ضرورت تغییر در حداقل سن مسئولیت کیفری در اروپا و پایین بودن سن ۱۰ سالگی به عنوان سن مسئولیت کیفری در انگلستان نظر داد.

حقوقدان انگلیس دیگری به نام هوارد^۱ بیان می‌دارد: «هیچ جامعه مدنی، کودکان را در قبال عمل‌هایشان به اندازه افراد بزرگسال و بالغ، مسئول نمی‌داند» (Howard 1982:343). استفاده از معیار و استاندارد یکسان با بزرگسالان برای یک کودک ۱۳ ساله، نادیده گرفتن حجم زیادی از شواهد و مدارک در مورد نابالغ بودن کودک در آن سن است. به طور مشابه، حقوقدانان نیز تأکید دارند که «کودکان به عنوان افراد نیازمند به کمک تلقی می‌شوند و از عواقب و پیامدهای نابالغ بودن خود در دیگر محدوده‌های قانونی باید مورد حمایت قرار گیرند.» (Bandalli 1998:121)

اصطلاحاتی همچون «قصد و نیت»^۲ نمی‌تواند و نباید بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فراوان در قابلیت‌ها و قضاوت بین کودکان و بزرگسالان به کار گرفته شوند. فقدان مسئولیت کیفری منعکس‌کننده این عامل نگران‌کننده بود که استفاده از مجازات کیفری برای تنبیه کردن کودکی که اشتباه بودن عملکردهای خود را نمی‌داند، فاقد وجهت اخلاقی^۳ است (Penal Affairs Consortium 1995:5).

حقوقدانان انگلیسی معتقدند، سیستم عدالت جوانان در انگلستان باید به صورت عاجل به دنبال پیروی از همسایگان اروپایی خود باشد و سنین مسئولیت کیفری را بالاتر تعیین کند؛ چراکه از سال ۱۹۹۷، افزایش قابل ملاحظه‌ای در میزان بزهکاران جوانی که مورد پیگرد قانونی می‌گیرند، وجود داشته است.

مهم‌ترین دلیل ارائه شده از سوی حقوقدانان انگلیسی در مخالفت با اماره قابل رد عدم رشد، غیر کاربردی و غیر ضروری دانستن اماره مذکور در شرایط و زمان کنونی است، آن هم به دو دلیل:

۱. رشد سریع اطفال: امروزه اطفال نسبت به زمان شکل‌گیری اماره رشد سریع‌تری دارند. استفان اسکارلت در این باره چنین نظر داده است: «بدیهی است که اطفال در سال‌های آخر قرن بیستم نسبت به همسالان خود در دو بیست سال پیش، بهتر آموزش می‌یابند. یک طفل دوازده ساله در استرالیا به تلویزیون، رادیو و اینترنت دسترسی داشته و نسبت به یک طفل دوازده ساله در سال ۱۷۶۹ میلادی در انگلستان، فهم بهتری دارد» (sanderson 1987:52).

1. Howard

2. intention

3. lacks moral justification

۲. حذف مجازات خشن: برخی دیگر در توجیه غیرضروری بودن این اماره چنین استدلال می‌کنند که در زمان شکل‌گیری این اماره اطفال در معرض مجازات خشن و سخت قرار داشتند؛ اما امروزه حقوق جزا بسیار متفاوت است و در مورد جوانان تأکید دادگاه بر پیشگیری از ارتکاب جرم است و در گذشته وضع اماره مذکور تضمینی در مقابل سخت‌گیری‌های سیستم دادرسی بود (Elliott & Quinn 2010:241)، اما امروزه رویکرد اصلاحی و تربیتی قانون‌گذار، لزوم مداخله زودرس را توجیه می‌کند (پاک‌نهاد ۱۳۸۵: ۱۳۰). ایراد دیگری که به این قاعده وارد بود تبعیض آمیز بودن آن بود؛ چراکه وجود این قاعده باعث شده بود اطفالی که در خانواده‌های محترم رشد یافته‌اند، نسبت به اطفالی که در خانواده‌هایی که از نظر اقتصادی و فرهنگی در موقعیت پایین‌تری هستند، در موارد بیشتری مسئول شناخته شوند. از جمله اشکالات وارد شده به اماره قابل رد عدم رشد مبهم بودن آن است. دادستان باید ثابت کند که در زمان ارتکاب جرم، طفل می‌دانسته که عمل وی «کاملاً خطا» است. کاملاً خطا مفهومی مبهم است نه به معنای مجرمانه بودن عمل است و نه به معنای غیراخلاقی بودن آن (Johnson 1998:41).

نتیجه‌گیری

در هر دو نظام حقوقی و فقه ما، سیاست‌گذاری مسئولیت کیفری در موضوعات سن، عقل و رشد جزایی به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است، بدین معنا که تحمیل مسئولیت کیفری نسبت به افراد، بر رسیدن به سن معین، برخورداری از عقل و رشد جزایی منوط شده است. انتخاب سن ۹ و ۱۰ به ترتیب در حقوق ایران و انگلستان به‌عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری بسیار پایین بوده و منطبق با وضعیت زیستی، روحی و روانی و واقعیت‌های موجود در زندگی اطفال و نوجوانان و مفاد کنوانسیون حقوق کودک نیست و از طرفی با وجود پذیرش مسئولیت کیفری نسبی در حقوق ایران و انگلستان، حقوق ایران این نوع مسئولیت را در جرائم تعزیری پذیرفته و در جرائم مستوجب حد و قصاص نپذیرفته است، لذا در این جرائم به تبعیت از نظر مشهور فقها، سن ۹ و ۱۵ سال تمام قمری به ترتیب برای دختران و پسران به‌عنوان سن مسئولیت کیفری مطلق محسوب می‌شود.

حقوق ایران جنون را به معنای اختلال تام روانی که موجب فقدان اراده شخص می‌شود از موانع مسئولیت کیفری تلقی می‌کند و جنون معنای پزشکی دارد، لکن در حقوق انگلستان جنون به هر نوع بی‌ارادگی اطلاق می‌شود و مفهومی فراتر از مفهوم پزشکی دارد. در این خصوص لازم است مقنن ایرانی ضمن ضرورت تفکیک و تمایز اختلال تام روانی و اختلال نسبی،

چگونگی احراز جنون مرتکب و شرایط آن را در قانون منعکس سازد تا مرجع قضایی به روش آسان‌تری بتواند این امر را احراز کند؛ چراکه تشخیص جنون به‌نوعی با مفاهیم پزشکی مرتبط است و مراجع قضایی معمولاً سررشته‌ای در علوم یادشده ندارند. نکته مهم‌تر اینکه گسترش دادن مفهوم جنون مثل حقوق انگلستان که هر نوع بی‌ارادگی را شامل می‌شود، مطلوب به نظر نمی‌رسد؛ اما می‌توان قائل به آن شد که مفهوم جنون به‌عنوان یکی از اسباب مانع مسئولیت کیفری با معنا و مفهوم پزشکی آن یکسان نیست.

رشد جزایی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌عنوان یک استثنا آن هم فقط در جرائم مستوجب حد و قصاص پذیرفته شده است؛ چراکه در این جرائم همین که مرتکب به سن بلوغ یعنی دختران ۹ سال تمام و پسران ۱۵ سال تمام قمری برسند، اصل بر رشد جزایی مرتکب است، مگر اینکه یکی از موارد سه‌گانه (عدم درک ماهیت رفتار، عدم درک حرمت عمل و شبهه در عقل) وجود داشته باشد که در صورت اثبات یکی از این موارد، هرچند مرتکب به سن بلوغ رسیده است، اما چنانچه کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی سن داشته باشد، در چنین حالتی مجازات قصاص و حد منتفی و به‌جای آن یکی از تصمیمات مقرر در فصل مربوط به اطفال و نوجوانان در نظر گرفته می‌شود. نکته قابل‌توجه این است پذیرش رشد جزایی در تمام جرائم به‌عنوان اصل نه به‌عنوان یک استثنا جزو و ملزومات حقوق کیفری فعلی محسوب می‌شود و امید است سیاست‌گذاران کیفری ایران موضوع تفکیک سنی و جنسی بلوغ را تحت شرایطی نسخ و یک سن مشخصی را به‌عنوان سن رشد جزایی که برگرفته از نظرات فقها (به جهت رعایت موازین شرعی) و منطبق با اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز باشد، تعیین نمایند.

در حقوق انگلستان حذف اماره عدم رشد اطفال بین ۱۰ تا ۱۴ سال در سال ۱۹۹۸ بر اساس قانون جرم و بی‌نظمی هرچند در پیشگیری از بزهکاری جوانان نقش بسیار مهمی داشته است، اما عملاً سبب شده است که آمار کودکان بازداشتی در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی به‌مراتب افزایش چشمگیری داشته باشد، به‌طوری‌که مجازات حبس از حدود ۴۰۰۰ مورد در سال ۱۹۹۲ به ۷۶۰۰ مورد در سال ۲۰۰۱، یعنی ۹۰٪ افزایش رسیده و این وضعیت تا به امروز هم استمرار داشته است که به‌منظور حمایت از کودکان در سیستم حقوقی انگلستان لازم است سیاست‌گذاران امر کیفری، ضمن احیای این اماره در مورد اطفال ۱۰ تا ۱۴ سال، بر مسموع بودن دفاع عدم رشد در شرایط فعلی نظر داشته باشند تا بدین ترتیب بسیاری از مشکلات پیش آمده مرتفع شود.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴) **حقوق جزای عمومی**، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹) **تحریر الوسیله**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- اونادل، دان و دان سیمور. (۲۰۰۲) **کتابچه تخصصی حمایت از کودکان**، تهران: ترجمه یونسف.
- بوشهری، جعفر. (۱۳۷۹) **حقوق جزا، اصول و مسائل**، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- بهار زاده، پروین و معصومه شیردل. (۱۳۹۶) «نقد سندی و دلالتی روایت رفع قلم»، **مجله علوم حدیث**، سال ۲۲، شماره ۴.
- پاک‌نهاد، امیر. (۱۳۸۵) «رویکرد نوین حقوق جزای انگلستان به بزهکاری اطفال»، **مجله تخصصی الهیات و حقوق**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۹، صص ۱۵۲ - ۱۲۱.
- پور قهرمانی، بابک. (۱۳۹۲) «تأملی بر مسئولیت کیفری اطفال در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از سیاست تفریعی تا سیاست افراطی»، **کنفرانس ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان**، کرمان: دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته.
- ثعابی، ابی منصور. (۱۴۱۴ ق)، **فقه اللغة**، قم: دارالکتاب العلمیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸) **ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق) **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حسینجانی، بهمن و مسعود مظاهری تهرانی. (۱۳۸۹) **اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با تکرشی به قوانین کیفری فرانسه و آمریکا**، تهران: انتشارات مجد.
- حسینی، سید محمد و امیر اعتمادی. (۱۳۹۴) «جنون به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، **مجله مطالعات حقوق تطبیقی**، دوره ۶، شماره ۲، صص ۵۱۷-۴۹۱.
- حیدری مسعود. (۱۳۹۴) «بررسی تطبیقی سن مسئولیت کیفری اطفال در فقه اسلامی، اسناد بین‌المللی و قانون»، **فصلنامه پژوهشی حقوق اسلام و غرب**، شماره اول، صص ۲۵-۱.
- دانش، تاج زمان. (۱۳۸۸). **مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟**، تهران: انتشارات کیهان، چاپ یازدهم.
- _____ (۱۳۸۶) **دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی**، تهران: انتشارات میزان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ ق) **معجم المفردات فی غریب القرآن**، تهران: دفتر نشر اسلامی.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۲) **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)**، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

_____ . (۱۳۸۳) **قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی (با تجدیدنظر و اضافات، همراه با**

فهرست تفصیلی عناوین مجرمانه)، تهران: انتشارات ققنوس.

- شافعی، محمد بن ادریس. (۱۹۸۳) *الام*، بیروت: انتشارات دارققیبه للطباعة و النشر و التوزیع.

- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰) *اوث*، تهران: انتشارات مجد، چاپ یازدهم.

- صانعی، یوسف (۱۴۲۴ ق) *فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله (کتاب القصاص)*، تهران: مؤسسه تنظیم و

نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

- صفایی، سید حسن (بی تا) *تقریرات درس حقوق مدنی ۷*، دوره کارشناسی، تهران: دانشگاه تهران.

- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲ ق) *معجم الفروق اللغویه*، قم: الجامعة المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی.

- عوده، عبدالقادر. (۱۴۰۵ ق) *التشريع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، قاهره: مكتبة التراث.

- طهطاوی، رفاعة رافع. (۱۴۳۳ ق) *المرشد الامین للبنات و البنین*، اسکندریه: مكتبة الاسکندر یه.

- فتحی، حجت‌الله. (۱۳۸۸) «مسئولیت کیفری اطفال با رویکرد لایحه قانون مجازات اسلامی»، *نشریه حقوق*

اسلامی، سال ششم، شماره ۲۱.

- کاتوزیان ناصر. (۱۳۷۱) *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: انتشارات گنج دانش،

چاپ بیست و یکم.

- کشفی، سید سعید. (زمستان ۱۳۸۸) «تبیین فرآیند نظام کنترل بزهکاری کودکان و نوجوانان با تأکید بر نقش

پلیس»، *مجله کارآگاه*، دوره دوم، سال سوم، شماره ۹.

- گل پرور، حسن. (۱۳۷۸) «بررسی تطبیقی مسئولیت کیفری و دادرسی اطفال در حقوق ایران و انگلیس»،

پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، مجتمع آموزش عالی قم.

- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۲) *محمشای قانون مجازات اسلامی (۱-۲-۳)*، تهران: انتشارات مجد، چاپ یازدهم.

- محقق حلی، نجم‌الدین. (بی تا) *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، مشهد: مؤسسه آل‌ال‌بیت.

_____ . (۱۳۷۳) *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران: انتشارات استقلال.

- محمود مصطفی، محمود. (۱۹۶۱) *قانون العقوبات (القسم العام)*، قاهره: مكتبة القاهرة العربیه.

- مرعشی، سید محمدحسن (مرداد و شهریور ۱۳۷۹) «نظارت فقهی و حقوقی در خصوص قضاوت زن از

دیدگاه اسلام - بلوغ و رشد»، *ماهنامه دادرسی*، شماره ۲۱، صص ۳-۵.

- مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه. (۱۳۹۲) *نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی*، تهران: انتشارات

مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه.

- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۸) *مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی*، تهران: مؤسسه تنظیم

و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

- _____ و مریم حسینی آهق. (بهار ۱۳۹۲) «تصرفات مالی ممیز با رویکرد تطبیقی به نظرات امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۵۸، صص ۱۴-۱.
- _____ و راضیه زارعی. (پاییز ۱۳۹۳) «جایگاه رشد در تحقق مسئولیت کیفری با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)»، *پژوهشنامه متین*، سال شانزدهم، شماره ۶۴، صص ۱۸-۱.
- مهرا، نسرن. (۱۳۹۰) *عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.
- مهرنیا، اصغر. (۱۳۹۲) «بررسی جنون و تغییرات آن در لایحه مجازات اسلامی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم.
- میرسعیدی، سید منصور. (۱۳۸۶) *مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان*، تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم.
- میر محمدصادقی، حسین و منصوره محمدی. (۱۳۹۵) *بررسی سن مسئولیت کیفری کودکان در ادوار قانون‌گذاری ایران و فقه جزایی اسلام*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۹۲) *جواهرالکلام فی توبه الجدید، قم: انتشارات جامعه مدرسین*.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰) *از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان، (دیباچه) در مدنی و زینالی (آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران)*، تهران: نشر میزان.
- نوری، بهنام. (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی مسئولیت کیفری افراد محجور در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.
- هاشمی، سید حسین. (بهار ۱۳۸۳) «دختران؛ سن رشد و مسئولیت کیفری»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۲۳، صص ۳۰۰-۲۴۷.
- Arenella, P. (1990) 'Character, choice and moral agency: the relevance of character to our moral culpability judgements', *Social Philosophy and Policy*, 7, 2, 67.
- Bandalli, S. (2000) 'Children, responsibility and the new youth justice', in *Goldson, B.* (ed.) *The New Youth Justice*, Lyme Regis: Russell House.
- _____. (1998) 'Abolition of the presumption of doli incapax and the criminalisation of children', *Howard Journal of Criminal Justice*, 37, 2, 114-23.
- Dennis, I.H. (1998) *Criminal Law Statutes*, London, Sweet & Maxwell, Fourth edition.
- Elliott, Catherine and Quinn, Frances. (2010) *Criminal Law*, Eighth Edition. London: Pearson Education Limited.
- Elizabeth S.Scott. (2006) N.DIKON reppucci, Jill Antonishak.Jennifer T.De Gennaro 'public attitudes about the culpability and punishment of young offenders', *24 Behavioural Sciences & the law* 6,815
- Howard, C. (1982) *Criminal Law*, 4th edn, Sydney: Law Book Company.
- Home office (1997) *No More Excuses: A New Approach to Tackling Youth Crime in England and Wales*, London: The Stationery Office.
- _____. (1997) *Tackling Youth Crime*, London: The Stationery Office.

- Jefferson, Michael. (2009) *Criminal Law*, Ninth Edition, London, Pearson Education Limited.
- Johnson, Mathiew. (1998) *The Criminal Capacity of Children*, <http://www.legalaid.nsw.gov.au>.
- Law, Jonathan, Martin, Elizabeth A. (2011), *A Dictionary of Law*, Seventh Edition, New York, Oxford University Press.
- Moor, M.S. (1990) 'Choice, character and excuse', *Social Philosophy and Policy*, 7, 2, 29.
- McGuinness Terry. (2016) *The age if criminal responsibility*, Briefing paper, number 7687.15 August, p7.
- Penal Affairs Consortium. (1995) *'The Doctrine of 'Doli Incapax'*, London: Penal Affairs Consortium.
- Raymond, Arthur. (2011) *Rethinking the criminal responsibility of young people in England, Opportunities and Challenges: Implementing the UN Convention on the Rights of the Child*, Queens University Belfast, June 1-2, in Book of abstracts.
- Sanders, Jane and others. (1987) *Doli Incapax review*, <http://www.theshopfrnt.org/documents/Age of Criminal Responsibility>.
- Simmons, J. (2012) *center for society justice, Rules of Engagement: changing the heart of youth justice*, January, p 201.
- Smith, A. (1994) 'Doli Incapax under threat', *Cambridge law journal*.
- Turner, J. (1958) 'Outlines of Criminal Law', 17th edn, Cambridge: Cambridge University Press.
- United Nations Committee on the Rights of the Child. (2007) General Comment No. 10: *Children's Rights in Juvenile Justice*, CRC/C/GC/10, Vienna: UNCRC.
- Van Bueren, Gerandine. (2016) *A commentary on the united nations convention on the rights of the child (ARTICLE 40)* Boston. MARTINUS Nijhoff publisher. first published.
- Williams, G. (1954) *The Criminal Responsibility Of children*, *Criminal law review* 493.